

پایان ایرانی مآبی، شروع نسل کشی

ناسیونالیسم قومی و فجایع قرن نوزدهم در عثمانی

امپراتوری عثمانی از پایان سده سیزدهم میلادی آغاز شد و تا آغاز قرن بیستم ادامه داشت. این امپراتوری که در آناتولی غربی شکل گرفت، الگو و ساختاری کاملاً ایرانی داشت و چون با ممالک مسیحی بالکان همسایه بود، رویه ای مذهبی در پیش گرفته بود. با این حال با صرف نظر از رسم دوشیرمه، می توان عثمانی را در رفتار با گروه های مذهبی خوش رفتار به حساب آورد. در عثمانی قرون وسطایی، تا زمان ظهور جریان اتحاد اسلام به رهبری سلطان عبدالحمید، اقلیت های مذهبی براساس فرهنگ مداراگر ایرانی آزادی مناسک و اشتغال داشتند و در مناطق شهری زیر چتر امنیت سلطان بودند اما در مناطق روستایی بعضاً به علت همسایگی با عشایر چندان امنیت نداشتند.



تاریخ معماری ایرانی در کشورهای حاشیه خلیج فارس؛

تیغ عربی بر گلوی خلیج فارس

صفحه هفت

برای جلوگیری از تکرار حوادث مشابه وزارت امور خارجه و وزارت کشور تدبیر کنند

باز هم ترکیه در چالدران جنایت آفرید

صفحه سه

جنیش شیخ محمد خیابانی در گفتگو با رحیم نیکبخت پژوهدشگر تاریخ؛

خیابانی یک عنصر ملی گرا و وطن دوست بود

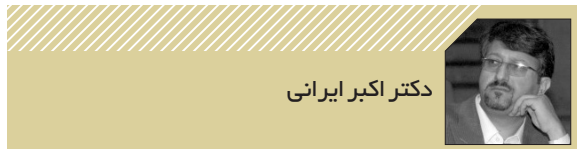
صفحه هفت

به نام بزرگان و آزادگان

آنچه به کس نتوان گفت

دردانه فرهنگ ایران، موحد

سخن برای عرفان دوستان خوانا و روان کرد. پیش تر، موحد را با «سفرنامه ابن بطوطه» (۱۳۳۷) می شناختیم. با ترجمه سفرنامه ابن جهانگرد مسلمان، ما را با تاریخ و جغرافیای ایران، از نگاه گردشگری نقاد و تیزبین، آشنا ساخت. از سذ دار یوش در شوشتر گفت تا مردمان نیک اصفهان، تا مدارس علمی خراسان و بناهای تاریخی معماری ماندگار ایرانی. البته تخصص اصلی نادره روزگار ما دانش حقوق است و داوری و دادورزی. در این حوزه، «فت ما و مسائل حقوقی آن» را نوشت و «عدالت و انزوی» را به فارسی برگرداند و در «خواب آشفته نفت» از نهضت ملی شدن نفت به دست دکتر محمد مصدق دفاع کرد و بر حقوق حقه ملت ایران در سازمان های بین المللی صحنه گذاشت. شاهد عهد شباب» نام شاعرانه و زیبای مجموعه سروده های اوست که نشان از ذوق ظریف و طبع لطیفش دارد.



دکتر اکبر ایرانی

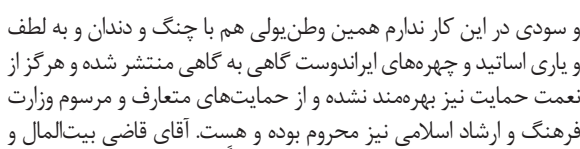
فرهنگ ایران در هزاره اخیر نادره کاران بسیار به خود دیده است. یکی پس از دیگری آمدند و بنیادهای علمی، ادبی، فرهنگی و هنری ایران را پایه ریزی کردند. آسمان ایران در طول تاریخ همواره از درخشش ستارگان دانش و خردورزی بهره مند بوده است، آنان که صفحات تاریخ بشر را با نام های نیک خود خواندنی تر کرده اند، نام هایی که پشتوانه ها و سرمایه های معنوی این ملت اند. ما ملتی هستیم که در طول تاریخ به ثروت های ملی و فرهنگی خود بالیده ایم و خود را از دیگر ملل ممتاز ساخته ایم. این روزها، در مواجهه با بالای عالمگیر کرونا، جهانیان بار دیگر قدر سخن سعیدی را دانسته و آن را زبان حال خود یافته اند که «بنی آدم اعضای یکدیگرند». جلوه گری تندیس های ابن سینا و خیام و ابوریحان و رازی در مقتر حقوقی سازمان ملل در وین نیز گواه آن است که مغرب زمین خود را وامدار دانش بزرگان ایران می داند.



«با قافله شوق» (ارجنامه دکتر محمدعلی موحد، ۱۳۹۳) عنوان مجموعه مقالات تقدیم شده به اوست و مقاله «برانیات در الفهرست ابن ندیم» برگ سبزی بود تحفه حقیق به این عارف درویش و سالک دردمند. استاد موحد، اخیراً، به درخواست این بنده، مقدمه ای پنج صفحه ای بر کتاب «حقوق بین الملل»، ترجمه میرزا محبعلی مرندی یکانلو، نگاشته اند. کتاب را که آراسته به مقدمه ایشان است «مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب»، ان شاءالله بعزودی، منتشر خواهد کرد. وجود نازنین استاد محمدعلی موحد از نیکبختی ما در این زمانه عسرت است؛ «به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد». باید از بودن او خدا را شاکر بود که هر از گاهی درک محضش عمر نامحسوب ماست. امسال، در روز ۱۹ اردیبهشت، که نامدار به «روز اسناد ملی و میراث مکتوب» بود، با خطی خوش «وراق عتیق» خاطرات میراث مکتوب را مزین فرمود و مطابق معمول، با بنده نوازی، مرا مهرون الطاف پدرانۀ خود ساخت. دیر زیاد آن روز بزرگ خداوند جان گرامی به جانش اندر پیوند

دوم خرداد زادروز یکی از فرزندان افتخار آفرین این ملت است؛ زاده ۱۳۰۲ خورشیدی، موحدی یکتا، فرزانه مردی از خطه آذربایجان، عرفان پژوه و حقوقدان. ادیب و عضو فرهنگستان، تاریخ نگار و شیفته ایران. نخست، در «باغ حقیقت» را با تصحیح «حدیقه الحقیقه» (۱۳۴۳) بر عرفان پژوهان گشود و بنگاه ترجمه و نشر کتاب را، بیش از نیم قرن پیش، به انتشار آن مفتخر ساخت. سپس، با طبع «آداب شاهان» روزبهان («سلوک الملوک»، ۱۳۶۲)، طبع شاهان را به داد و دهش گوشزد کرد. «مقالات شمس» را بازخواند و گره های صعب کلام او را گشود تا مراد مولانا جلال الدین بهتر شناخته شود. با به گزینی مقالات، «خمی از شراب رباتی» به تشنگان معارف عرفانی چشاند. «در آن است هر چه در آن است» (فیہ ما فیہ) مولانا را «اسطرلاب حق» خواند تا طالبان حق بلندی ماه و خورشید حقیقت معارف او را بسنجند. سال ها «مثنوی معنوی» را، با یاران موافق، می خواند و چاپ های مختلف آن را از نظر می گذراند و در آرزوی تصحیح «سخنۀ ناسخه کامله ای» از آن بود. پانزده نسخه از اقدم نسخ مثنوی گرد آورد که نیکلسون و پیروانش بدان وقوف کامل نداشتند. در مقدمه ای مبسوط، دلایل برتری کار خویش را بیان کرد و تقریباً بهترین تصحیح مثنوی را از خود به یادگار گذاشت و چشم انتظار مثنوی پژوهان را به پایان رساند. «فصوص الحکم» ابن عربی، این متن دشوار در عرفان نظری، را با شیوایی قلم و رسایی

باشما عرض «ملی» داریم!



داوود دشتبانی

و سودی در این کار ندارم همین وطن بولی هم با جنگ و دندان و به لطف و یاری اساتید و چهره های ایراندوست گاهی به گاهی منتشر شده و هرگز از نعمت حمایت نیز بهره مند نشده و از حمایت های متعارف و مرسوم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز محروم بوده و هست. آقای قاضی بیت المال و هزینه های فرهنگی و ... از زانی خودتان! لطفاً نسبت به هویت ملی ایرانی و اسلامی خود غیرت و حمیت داشته باشید و با کسی که دشمن ایرانیت و اسلامیت شماسد دور یک میز نشینید! همکاری با این افراد که بانیان و پایه گذاران و ادامه دهندگان اختلاف قومی در ایران و آذربایجان هستند هیچ کمکی نخواهد کرد. جناب آقای قاضی دهی به فرض که جناب آقای بیوته هنرمند شاخص و سیاستمداری برجسته است بنده خشمی از هنر و سیاست ایشان ندارم اما ایشان که به گواه و قضاوت خود شما تنها در حد جمع آوری لغت و انجام کارهای اجرایی صلاحیت دارد هرگز نمی تواند عنوان سرپرست لغتنامه ای را برعهده بگیرد. سرپرستی ایشان منجر به این فاجعه شده که این افراد ایران ستیز و فاقد صلاحیت علمی عهده دار این کار سنگین و شریف وارزشمند شوند. حتی گردآوری لغات نیز صلاحیت علمی نیاز دارد که از عهده این افراد خارج است! جناب آقای قاضی اشاره کرده اید که اسامی بزرگان زبان و ادبیات آذربایجان که ذکر کرده ام «بایبشترا افراد ذکر شده با رابطه دوستی و با آشنایی و همکاری داشته و» دارید «و تاکنون مانعی برای همکاری این بزرگان با این پروژه وجود نداشته است و چنانچه از شروع کار به تکرار اطلاع رسانی شده و از تمام علاقمندان برای همکاری در این اتر دعوت شده است و اگر کسی دعوت را اجرا نکرده است، خود باید پاسخگوی آن باشد» فکر نمی کنید این لغتنامه است باید پاسخگو باشد که چرا افراد فاضل و اهل فرهنگ و ادبیات آذربایجان که در عین حال پایبند به «ایرانیت» و «اسلامیت» هستند از همکاری با شما سرباز زده اند و عده ای «مارکسیست سابق» و «وهین کننده به امام خمینی (ره)» «همکار گوناغ تی وی» و «متهم به پان ترکیسم» و «واضع لغت سخیف ایرونی بازی» و «واضع لغت سخیف هند و افغانی برای خطاب قرار دادن گروه زبان های هند و ایرانی» و «جاعل کتاب به نام شیخ صفی الدین اردبیلی و حکیم ابوالقاسم فردوسی» و «متهم به همکاری با سرویس های امنیتی خارجی علیه تمامیت ارضی کشور» و ... همکاری شما را پذیرفته اند؟ آیا نژادپرستی که با نیت تحقیر و تمسخر گروه زبان های هند و ایرانی را هند و افغانی می خواند تا به خیال خود با انتساب هم و طنان فارس زبان به هم تباران عزیز افغانستانی آن ها را تحقیر کرده باشد مصداق شما برای «صحت مطالب برعهده هیئت علمی این اثر» است؟ در مقاله جاعل پانترک که در صفحه پنج همین شماره به چاپ رسیده می توانید برخی از اقتضاحات علمی ایشان را بخوانید. آیا کسی که همکار تلویزیون نژادپرست و اهانت کننده به «برانیت» و «اسلامیت» گوناغ تی وی است لغتنامه نویس و محقق و هیات علمی است و نویسندگان و پژوهشگرانی که نام بردام «هر نویسندگی توان ورود به این بحث را داشته باشد و اشراف خاصی را می طلبید؟» آقای قاضی دهه نفر از شخصیت های علمی و فرهنگی آذربایجان ایرادات مرتب بر این لغتنامه را به شما گوشزد کرده اند و آنگونه که شنیدم با پالایش صورت گرفته نمی از مطالب همین جلد به کنار نهاده شده اما ایراد اساسی تر و ریشه ای تراست و با کنار نهادن نیم دیگر هم برطرف نمی شود!

ادامه در صفحه ۲

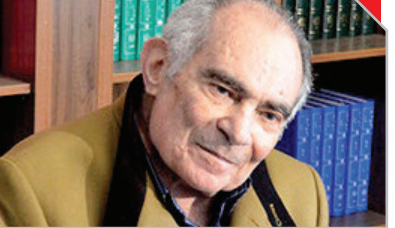
در پی انتشار لغتنامه ترکی آذربایجانی در استان اردبیل در سرمقاله شماره پیشین با عنوان «بیچاره آذربایجان» به نقد این رویداد پرداختم. در پی آن یکی از اعضای این لغتنامه به نام محمد قاضی دهی پاسخ سرکشاده ای را در فضای مجازی منتشر نمود. در پاسخ به ایشان نکاتی را متذکر می شوم؛ ایشان با الفاظی چون «غیر علمی و مغرضانه، دلایل سبک و غیر منطقی، توأم با غرض و هوس، آمیخته با اغراض شخصی» صاحب این قلم را نواخته که ضرورتی به پاسخ به تک تک تعریضات ایشان نیست.

جناب آقای قاضی دهی در مقدمه به درستی نکاتی را درباره احترام به اقوام و زبان های محلی و ارزش و آزادی آنها در ایران ابراز داشته که موجب خرسندی بسیار و مورد تاکید ما نیز بوده و هست. ایشان ضمن استنادات و ارجاعات فراوان به فرهنگ اسلامی و انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری ... تلاش کرده تا اصل ایراد و اتهام به این لغت نامه را در پشت این ارجاعات پنهان کند؛ همچنین با ارجاع به شخصیت علمی و مردمی آیتا.. سید حسن عاملی امام جمعه محترم استان اردبیل باز تلاش کرده تا ایرادات محتوایی و شکلی این لغتنامه را پنهان کند؛ تمامی این کلیات مورد پذیرش هر فرد منصفی است اما هیچ ارتباطی به دفاع از این لغتنامه غیر علمی و غیر مستند ندارد. تمامی زحماتی که جناب آقای قاضی دهی به آن اشاره کرده اند به خاطر غیر علمی و غیر متخصص و حتی مغرض و جاعل ادبی و علمی بودن برخی از اعضای هیات علمی این لغتنامه مورد سوال جدی اهالی علم و ادب و فرهنگ است.

همانگونه که جناب آقای قاضی دهی به درستی اشاره کرده «سل های گذشته و حال و آینده آذری زبان همواره به پیوند دو اصل «یرانیت» و «اسلامیت» با نام آذربایجان معتقد بوده اند» و هستند اما اکثر اعضای هیات علمی این لغتنامه برخلاف قاطبه مردم آذربایجان در ایران ستیزی و دشمنی با سایر اقوام ایرانی اعم از هم وطنان فارس زبان و کرد زبان و ... گوی سبقت را از یکدیگر ربوده اند و تمامی تلاش خود را برای نفرت پراکنی قومی و القای دشمنی و ستیزه میان اقوام ایرانی کرده و می کنند. با عناصر مختلف فرهنگی هویت ملی ایران مانند زبان فارسی و شاعران و حکیمان بزرگ کشورمان و اقوام و ملت های پیوسته به فرهنگ ایرانی در سایر کشورها که مورد تاکید و تأیید قانون اساسی، مقام معظم رهبری و بزرگان علم و فرهنگ این مرز و بوم بوده و هست دشمنی ورزیده و می ورزند.

ایشان گویا نکته نهفته در عرایض بنده را در نیافته یا نمی خواهد در یابدا نه تنها ایرادی بر فرهنگنامه نویسی مجدد برای ترکی آذربایجانی نیست حتماً بسیار هم ضروری است اما همانطور که در سرمقاله پیشین اشاره شده این لغتنامه جدید باید از ایراد لغتنامه های پیشین که آلوده به نژادپرستی پان ترکیستی و ایران ستیزی بودند مبرا باشد نه اینکه جمع کننده همه معایب و ضعف های پیشین گردد. بنده برخلاف جناب آقای قاضی دهی که بر خوان نعمت بیت المال نشستند و هزینه سنگینی را بر بیت المال برای تبلیغ و ترویج افراد و چهره های ضد آذربایجانی و ضد ایرانی صرف کرده اند هیچ منفعت

محمدرضاباطنی گذشت



دوهفته نامه فرهنگ و وطن یولی سال چهارم | شماره ۱۴۰ | ۸ صفحه

جنجال رسانه‌ای پانترک‌ها برای لاپوشانی جنایات ترکیه

دست‌پیش را گرفتند که پس نیفتند

روزهای اخیر جنجال‌ی در فضای رسانه‌ای به‌پا شد که در آن جریان پانترکیسم طی دو شانتاژ خبری، به تبلیغات ضدایرانی‌پرآخند.

قضیه از این قرار بود که آنان دو کلیپ تقطیع شده از تلویزیون را منتشر نمودند که در یکی از آنان که متعلق به دی‌ماه ۱۳۹۹ است آموزش‌گاری در تدریس تلویزیونی گفته بود فضولی بغدادی اشعار صائب تبریزی را به ترکی ترجمه نموده و به نام خود زده است و از این بابت او را متخلص به فضولی یعنی فضولا خطاب کرده است.در کلیپ دیگر هم آموزش‌گار می‌گوید که ترکان بیابانگرد وارد ایران شدند. توجه کاربران مجهول‌الهویه و رسانه‌های تجزیه‌طلب به این دو کلیپ در فضای مجازی ماه‌ها پس از زمان پخش نشان می‌دهد که این موج‌سازی اقدامی برنامه‌ریزی شده است وگرنه اگر این اعتراضات اقدامی خودجوش و طبیعی بود باید در زمان پخش این برنامه‌ها اتفاق می‌افتاد.اما چرا ناگهان در این زمان کلیپ‌های تقطیع شده مدت‌ها پیش را منتشر نموده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش کافی است نگاهی به وضعیت ترکیه و جمهوری آذربایجان در چند روز اخیر بیندازیم؛ ۲۴ آوریل معادل شنبه ۴ اردیبهشت ۱۰۶ امین سالگرد نسل‌کشی ارمنیان بود و امسال نیز زوزف یایدن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا،نسل‌کشی ارمنیان را به رسمیت شناخت و این امر برای ترکیه که متحد استراتژیک آمریکا در منطقه است، ضربه سنگینی بود و کار به جایی رسید که آمریکا سفارت و کنسولگری‌های خود را در ترکیه موقتا تعطیل کرد.

همچنین روزهای پایانی فروردین ماه پلیس ترکیه دو کولبر ایرانی را بازداشت و شکنجه نموده و یکی از ایشان را به شکل فجیعی به قتل رسانده است، که این امر در کنار نسل‌کشی ارمنیان سبب شد که نسبت به ترکیه جو منفی در ایران شکل بگیرد و ایرانیان بیش از پیش با چهره نژادپرست ترکیه آشنا شوند. شاید بتوان گفت، پانترک‌های ایرانی که راهی برای لاپوشانی این فضاخت و آبروریزی نداشتند، برای انحراف افکار خود و سایر ترک‌زبانان و ایرانیان از مسئله نسل‌کشی ارمنیان که دست پخت جریان پانترکیسم است، این جنجال را به راه انداخته و اصطلاحا دست پیش

دکتر محمدرضا باطنی، استاد برجسته زبان‌شناسی، روز سه‌شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰، در سن ۸۷ سالگی درگذشت. محمدرضا باطنی سال ۱۳۱۳ در اصفهان متولد شد. او پس از پایان دوره دبیرستان به عنوان معلم در آموزش و پرورش استخدام شد. باطنی پس از دریافت دیپلم ادبی وارد دانشسرای عالی شد و در سال ۱۳۳۹ از رشته زبان و ادبیات انگلیسی فارغ‌التحصیل شد. او در سال ۱۳۴۰ به انگلستان رفت و از دانشگاه لیدز فوق لیسانس زبان‌شناسی گرفت و با دفاع از رساله‌ای که بنا بود از آن در لندن دفاع کند، در دوره تازه‌تاسیس دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تهران، در خردادماه ۱۳۴۶ دکتری زبان‌شناسی همگانی و زبان‌های باستانی دریافت کرد. پس از آن در مهرماه ۱۳۴۶ به عنوان استادیار زبان‌شناسی در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. محمدرضا باطنی از سال‌های تدریس در دانشگاه‌های مطبوعات در زمینه نگارش مقاله‌هایی درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی همکاری داشت، این همکاری پس از انقلاب نیز با ماهنامه «آدینه» و سپس «ذنیای سخن» و چند نشریه ادامه داشت.از جمله مقاله‌های تأثیر گذار او «جازه

بدهید غلط بنویسیم»،نقدی بر کتاب «غلط‌نویسیم» ابوالحسن نجفی بود.از دیگر آثار ماندگار این استاد زبان‌شناسی فرهنگ‌دو زبانۀ انگلیسی-فارسی است که در ۱۳۷۲ از سوی انتشارات فرهنگ معاصر به بازار نشر عرضه شد. از آثار او در حوزه زبان‌شناسی می‌توان به «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی»، «مسائل زبان‌شناسی نوین»، «نگاهی تازه به دستور زبان»، «چهار گفتار درباره زبان»، «درباره زبان»، «زبان و تفکر»، «پیرامون زبان و زبان‌شناسی» و … اشاره کرد.از آثارش در زمینه ترجمه نیز «زبان و زبان‌شناسی» رابرت هال، «زبان‌شناسی جدید» مافرد بی یرویش، «درآمدی بر فلسفه» بوخینسکی، «دانشنامه مصور»، «مغز و رفتار» فرانک کمپ بل، «خواب» یان اوزوالد،«ساخت و کار ذهن» بلیک مور، «نسان به روایت زیست‌شناسی» و… هستند. فرهنگ‌ها نیز بخش دیگری از تالیفات او هستند. «فرهنگ معاصر یوبه اصطلاحات و عبارات رایج فارسی (فارسی –انگلیسی)» تالیف باطنی توانست عنوان برگزیده سی و دومین دوره جایزه «کتاب سال جمهوری اسلامی» را در سال ۹۲ به خود اختصاص دهد.

توجه کاربران مجهول‌الهویه و رسانه‌های تجزیه‌طلب به این دو کلیپ در فضای مجازی ماه‌ها پس از زمان پخش نشان می‌دهد که این موج‌سازی اقدامی برنامه‌ریزی شده است وگرنه اگر این اعتراضات اقدامی خودجوش و طبیعی بود باید در زمان پخش این برنامه‌ها اتفاق می‌افتاد.اما چرا ناگهان در این زمان کلیپ‌های تقطیع شده مدت‌ها پیش را منتشر نموده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش کافی است نگاهی به وضعیت ترکیه و جمهوری آذربایجان در چند روز اخیر بیندازیم؛ ۲۴ آوریل معادل شنبه ۴ اردیبهشت ۱۰۶ امین سالگرد نسل‌کشی ارمنیان بود و امسال نیز زوزف یایدن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا،نسل‌کشی ارمنیان را به رسمیت شناخت و این امر برای ترکیه که متحد استراتژیک آمریکا در منطقه است، ضربه سنگینی بود و کار به جایی رسید که آمریکا سفارت و کنسولگری‌های خود را در ترکیه موقتا تعطیل کرد.

دو دیگر اینکه:در همین چندماه اخیر چندین اتفاق شرم‌آور در شهرهای آذربایجان رخ داد که عموم مردم «و نه چند کانال مجازی قومیت‌گرا» را متاثر کرد؛اما صدا از دیوار درآمد، از این بی‌مایگان در نیامد؛مانند این فیلم در ارومیه و نحوه توهین آمیز توزیع روغن به مردم(نشاره به اسلاید دوم) یا مشابه اتفاق فوق در تبریز(اسلاید سوم). اتفاقاتی که تا چندین روز خوراک شبکه‌های معاند برای کوبیدن نظام و کشور نیز بود. به نظر تان علت واکنش این قبیل سیاسیون به غائله فضولی و عدم واکنش نسبت به مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور چیست؟! از نظر من یکی از علل آن، اینست که در واکنش نسبت به اولی، استحمار توده در راستای اهداف سیاسی خود یا کم‌ترین هزینه انجام می‌شود؛ اما واکنش نسبت به هتک حرمت مردم در صف روغن و مرغ ممکن است به بهای حذف شدن از سفره انقلاب پرایشان تمام‌شود!

او در توثیت دیگر خود هم در خصوص علت این شانتاژ نوشت: تا این‌که زمان مناسب برای پخش آن فرا می‌رسد، روزهایی که منفوری ترکیه به دو دلیل در افکار عمومی مردم ایران افزایش یافته بود. دلیل اول: فرا رسیدن سالروز نسل‌کشی ارامنه و انتشار این خبر مهم که بالاخره دولت آمریکا نیز این جنایت تاریخی و دهشتناک ترک‌ها را به رسمیت شناخت، دلیل دوم: افشای جنایت وحشیانه و هولناک پلیس ترکیه نسبت به دو شهروند ایرانی که افکار عمومی ایران را نسبت به ترکیه شدیدا متاثر کرد. در نتیجه آثار فکر پانترکیسم فرصت را مناسب دید تا فیلم را منتشر و سیاسیون کم‌مایه و بی‌مایه را به بازی بگیرد و به گفتمان خودرسمیت نیز ببخشد.

رضا شبیانی فعال دیگر آذری اهل تبریز نیز در این خصوص نوشت:فیلم مربوط به فضولی مربوط به دی‌ماه ۹۹ است!اما در روز به رسمیت شناخته شدن نسل‌کشی ارمنه تبلیغاتی می‌شود. اینکه ترکیه در آمریکا از اربایش پس گردنی می‌خورد!اما صدایش در تبریز در می آید نشان دهنده عمق نفوذ پانترکیسم در رسانه‌های خبری و اوج تسلط این شبکه بر ذهن مسئولین است.

فضولی اندیشه ایرانی‌شهری داشت و در قصیده انیس‌القلب که برای سلطان سلیمان عثمانی نوشته، بغداد را بخشی از ایران می داند:
انیس‌القلب کردم نام این محبوب و می خواهم
که هر ساعت دم در بزم اهل فehm ، جولانش
به دست پاکبازان امانت پیشه بسپارم
فرستم سوی دارالعدل روم از ملک ایرانش
دلیل تاکید ما بر نسل‌کشی ارمنه، تمامیت ارضی ایران است. کل ماجرای نابودسازی ارمنه، پروژه پانترکیسم برای رسیدن به مرزهای آذربایجان و قفقاز، تجزیه ایران و تشکیل کشور تخیلی توران بود. پروژه تصاحب زنگرور هم در تداوم همان رویاهای جنایتکارانه و پروژه‌های ضد ایرانی ست.

برین گونه سازیم آتین و راه

ایران در ترانه‌های عاشیق‌های آذری:

سنه قوربان اوژوم، ایران!

با وجود غنای زبان آذری، آذری‌ها در کنار زبان مادری خود همواره به زبان فارسی عشق ورزیده‌اند و بسیاری از شاعران آذری، بهترین سروده‌های خود را به زبان فارسی سروده‌اند. بسیاری از چهره‌های علمی، هنری، ادبی و قهرمانان ملی ایران از بین ایرانیان آذری برخاسته‌اند. از میان آذری‌ها، موسیقی‌دان‌های بزرگی همچون «صفی‌الدین ارموی» و «عبدالقادر مراغهای» تحولات مهمی در دانش موسیقی پدید آوردند. آذربایجان و به ویژه تبریز در گذشته‌ای نه چندان دور به عنوان یکی از سه رکن موسیقی سنتی ایران مطرح بوده است به طوری که موسیقی سنتی ایران دارای سه مکتب «تهران، اصفهان، تبریز» بود و از چهره‌های برجسته موسیقی سنتی در آذربایجان می‌توان از «ابوالحسن اقبال آذر»، «حسین قیطانچی»، و «غلامحسین بیکجه‌خانی» نام برد.

بازتاب پایداری و مقاومت ایرانیان آذری در برابر بیگانگان را در ترانه‌های موسیقی آذری نیز می‌توان یافت. مقاومت در برابر تسلط روسیه تزاری بر آذربایجان، اعتراض به عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای، قیام ملی ستارخان و باقرخان، و انقلاب مشروطه به هنرنمندان موسیقی مقامی آذری همچون «نوزیر حاجی بیگ» و همچنین بر موسیقی عاشیق‌های آذری همچون «عاشیق محمود» و «عاشیق عزیزگوچه لی» تأثیرات عمیقی برجای گذاشته است. برای نشان دادن بیشتر حس ایران‌دوستی آذری‌ها متن ترانه «ایران» را در ادامه بخوانید.

ترانه آذری «ایران» با مقدمه‌ای آوازی که در فراهایی از ملودی، شباهت‌هایی به موسیقی شرق ایران (شمال خراسان) دارد، آغاز می‌شود. این ترانه اوج احساس آذری‌ها به میهن خود و و علاقه آنها به همستگی با دیگر ایرانیان را نشان می‌دهد. این ترانه از برجسته‌ترین قطعات موسیقی عاشیقی طی چند دهه گذشته به شمار می‌رود که در آرزوی ایرانی آزاد و آباد ساخته شده است.

متن آذری ترانه «ایران»:

هریان باشیل، هریان چیچیک

گۆزل لیشر بیزیم ایران

آباد لیقا چالشیریق

ایران آبالا گۆزوم، ایران آبادا گۆوم، ایران

گۆزل لیقه بؤیاق اولاق

وطن اوچون اوْیاق اولاق

محبته دایاق اولاق

سنه قوربان اوژوم، ایران!

داغ تک و یقاربیمز واردی

بیزه بویوک ایفتیخاردی

آللاه اؤزی بیزه یاردی

سنه قوربان اوژوم، ایران !

برگردان فارسی ترانه آذری «ایران»:

همه‌جا سرسبز است و پر از شکوف‌های بهاری

و ایران ما در حال زیباتر شدن است

همگی برای آبادانی (ایران) تلاش می کنیم

ای چشم من، ایران!

بیباید تا آرایه زیبایی باشیم

بیباید تا از میهن نگرهبانی کنیم

به پشتوانه محبت به همدیگر اتکا کنیم

ای جانم به فدایت، ایران!

همچون کوهی با وقار، استوار ایستاده‌ایم

و این برای ما افتخاری بس بزرگ است

پروردگار یاریمان می کند

ای جانم به فدایت، ایران!

ادامه سرمقاله

مهم‌ترین و شاید بدترین بخش جوابیه آقای قاضی آن جایی است که می‌نویسد: «سابقه سیاسی یکی از هیئت‌های علمی که به خود ایشان و نهادهای امنیتی مربوط می‌باشد و تخصص علمی و اشراف کم نظیرایشان به زبان ترکی آذری و واژگان آن دلیل انتخاب ایشان در زمره هیئت علمی بوده است از دیگر ایرادهای مطرح شده است که نقشی در صحت مطالب این اثرندارد و از سوی دیگر عملکرد هر شخصی آمیخته با سهو و نسیان است.» متأسفانه سابقه سیاسی این فرد کاملاً مرتبط با موضوع این لغت‌نامه است و برخلاف باور آقای قاضی صلاحیت علمی ایشان را زیر سوال می‌برد. آقای محمدزاده صدیق از افراد قوم‌گرا و باتیان و پایه‌گذاران پانترکیسم در ایران است و نقش اصلی و محوری در ترویج و نشو و نمو این ایدئولوژی ضدانسانی و نفرت‌پراکنانه در ایران داشته و با تعصب و جدیت عجیبی طی بیش از ۵۰ سال دشمنی تمام خود را با فرهنگ و تمامی تلاش خود را کرده تا فرهنگ غنی و بومی ترکی آذربایجانی را در فرهنگ اوغوزی ادغام و مضمحل کند! مگر غیر از این است آقای محمدزاده صدیق از سوی دیگر هم قطار پان‌ترکیست‌شان جناب آقای میرهدایت حصاری (درگذشته که خدا از سر تقصیرات او نیز بگذرد) متهم به کتاب‌سازی و جعل کتاب به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی هست؟ کسی که به خود اجازه می‌دهد کتاب جعلی به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی منتشر کند چگونه از سوی شما دارای تخصص علمی و اشراف کم‌نظیر خطاب می‌شود؟ با این حساب لابد باید بایک زنجانی را هم به عنوان مغز اقتصادی و دارای تخصص و اشراف بی نظیر به ریاست بانک مرکزی گمارد؟ متأسفانه جناب آقای بیوته به بهانه این لغت‌نامه پای افراطی‌ترین و نژادپرست‌ترین پانترکیست‌ها را که سابقه اهانت به مذهب و ملیت ملت ایران را در کارنامه خود دارند به بیت آیت‌نا.. سید حسن عاملی باز کرد و برخی از این افراد هم چون محمد رحمانی‌فر اکنون در رسانه‌های بیگانه مشغول تبلیغ علیه ایران اسلامی هستند و بقیه هم قطارانش نیز نزد شما مشغول جعل هویت اوغوزی برای آذربایجان عزیز!ا

ایرانیان از زبان تورانیان نکوهش می‌شوند.این‌هم دلیل دیگری از تعادل فردوسی در جلایداری است.حتی این مسئله درباره اقوام دیگر، مانند عرب‌تباران در مقابل ایرانیان هم صادق است. نمونه‌ای از این مسئله را در داستان روبله و زال می‌توان دید.

نکنه یبایی این‌موضوع آنکه در شاهنامه تورانیان با ترکان هیچ ارتباطی به آذربایجانی‌ها ندارند.یعنی در شاهنامه کلاماً میان این دو گروه تفاوت وجود دارد و آذربایجانی‌ها در سپاه ایران در مقابل تورانیان می‌جنگند.»

زبان ملی، زبان مادری

سجاد آیدنلو در آخر درباره زبان مادری، زبان ملی و جایگاه این دو زبان توضیح داد و گفت: «یکی از مباحث روشن‌شناسی، اصطلاحشناسی است. کلمه «بومی» که برای زبان فارسی در قانون ماب‌ه کار می‌رود، یک لغت قانونی واداری است. وقتی از زبان ملی صحبت می‌کنیم،منظورمان زبانی است که مردم یک کشور در طول تاریخ در آن مشترک بوده‌اند. درباره کشور ما این زبان، فارسی است. یعنی هر قومی با هر گویش و زبان و دینی، فارسی نیز می‌دانسته است و آثارش را به زبان فارسی نوشته است. اما مسئله زبان‌های مادری مسئله‌ای جداست. درباره این موضوع باید بگوییم که بنده با دو رویکرد در این حوزه مخالفم. یکی اینکه بخواهیم ارزش‌های زبان مادری را به نفع زبان فارسی از بین ببریم، دوم اینکه زبان‌های مادری را بر زبان فارسی ترجیح بدهیم. هرودی این رویکرد‌ها به یک اشاره بد و غلط است. من تعجب می‌کنم چرا عده‌ای یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند و آن را مهم‌تر می‌دانند.زبان مادری امروز آذربایجانی‌ها «ترکی آذربایجانی» است.باید توجه‌داشت عباراتی مانند «ترکی» و «ترکی آذری» و… عباراتی غلط و به‌مرور و در روند تکوین روایات حماسی و پهلوانی ایران، به مفهوم متفاوت ترک از حوزه تاریخ واقعی و مفهوم تورانی از حوزه تاریخ روایی در هم آمیخته و یکسان نگاشته شده است. در نتیجه در شاهنامه و منابع دیگر تورانی مساوی شده است با ترک. مسئله دوم اینکه ترک‌ان در شاهنامه از زبان ایرانیان و

را گرفت‌اند تا طبق روال همیشه از سویی از ملت شریف

و تساهل‌گرای ایران طلبکار شوند و از سوی دیگر چون توان پاسخگویی به دغدغه آذری‌ها در خصوص این جنایت پانترکیسم را ندارند، ایشان را منحرف کنند.

در پی این شانتاژ خبری، تعدادی از فعالان فرهنگی و سیاسی آذری نسبت به این امر واکنش نشان دادند. ناصر همرنگ فعال فرهنگی و رسانه‌ای آذری اهل اردبیل در اینست‌گرام خود نوشت: بله اهانت کار ناشایستی است. آن هم درحق یک شاعر، ضمن آنکه فضولی شاعری گرانمایه است، ربطی به آذربایجان ندارد. سهل است، اشعار در مدح سلاطین ایران‌ستیز و شیعه کش و آدمکش عثمانی مشهور

سخن‌پیش فرهنگیان سخته‌کوه

شاهنامه و هویت ملی ایران و نسبت آذربایجان با آن

داستان کشور ایران است. وقتی شاهنامه را می‌خوانید نام بسیاری از شهرهای ایران را در شاهنامه می‌بینید. پس جغرافیای مشترک معیار و محور شاهنامه است. از طرف دیگر بخش‌هایی از شاهنامه مثل بخش تاریخی و اساطیری معیار دیگری از هویت ملی، یعنی تاریخ روایی و ملی را ایجاد می‌کند. از طرفی فردوسی با سرودن شاهنامه گنجینه‌ای از واژگان فارسی را برای فارسی‌زبانان حفظ کرده است. بسیاری از واژگان برای اولین بار در شاهنامه آمده است و بعد از آن وارد متون دیگر شده است.اشاره به آیین‌ها، مراسم‌ها و حتی ادیان نیز در شاهنامه وجود دارد. اما اینکه آذربایجان چه نسبتی با شاهنلمه و هویت ملی دارد، باید بگوییم در سال‌های اخیر برخی از دوستان که در مطبوعات و جراید قلم می‌زنند، از مفهومی به نام «هویت‌طلب» و «هویت‌طلبی» در باره آذربایجان استفاده می‌کنند که معنی منفی دارد. در حالی که باید بدانیم بخشی از هویت آذربایجان و آذربایجانی‌ها بر اساس معیار‌هایی از گفتمیم، در شاهنامه تعریف می‌شود. وقتی متن شاهنامه را می‌خوانیم، آذربایجان با همین موقعیت جغرافیایی امروزی، با نام «آذربادگان» در شاهنامه وجود دارد. نام بسیاری از مکان‌های آذربایجان نیز در شاهنامه آمده است. این منطقه پایتخت معنوی ایران است و هم از نظر داستانی و هم از منظر دینی دارای اهمیت بسیاری است. حتی در داستان برخی از شخصیت‌ها مانند رستم خرداد آذری است. در واقع از اهالی آذربایجان یاد شده است و آن را «حاج بزرگان و آزابگان» می‌خوانند. پس آن دوستانی که معتقدند شاهنامه هیچ ارتباطی با آذربایجان ندارد، باید این عقیده را اصلاح کنند. حالا باید درباره توجه آذربایجانی‌ها به شاهنامه اشاره کنیم. من در کتاب «آذربایجان و شاهنامه» تعداد زیادی سند

^[1] وقتی شاهنامه را می‌خوانید نام بسیاری از شهرهای ایران را در شاهنامه می‌بینید

^[2] وقتی شاهنامه را می‌خوانید نام بسیاری از شهرهای ایران را در شاهنامه می‌بینید

نهمین شمارهٔ مجلهٔ مطالعات آسیای صغیر، از مجموعهٔ ویژه‌نامه‌های نامهٔ فرهنگستان، به دبیری دکتر محمدرضا نصیری، عضو وابستهٔ فرهنگستان و مدیر گروه مطالعات آسیای صغیر، منتشر شد. در این شماره مقالات «تقریرات درس مثنوی (۵)» از محمدعلی موحد، «نگاره‌های شجاعت‌نامه به مثابهٔ تاریخ مصور جنگ‌های ایران و عثمانی در قفقاز (۹۸۶–۹۹۳ق» از نصرالله صالحی، «شهرانگیز در آسیای صغیر و شهرانگیز استانبول از صافی تنها شهرانگیز شناخته‌شدهٔ فارسی در آن قلمرو» از مهدی رحیم‌پور و رقیه بایرام‌حقیقی و «بازتاب مهاجرت شعرا، عرفا و علمای خراسانی و ماوراءالنهری به آنتاولی با تکیه بر امیر بخاری (در میان قرون هفتم و دهم هجری)» از روح‌الله هادی و سوال گونبال بوزکورت و «جستاری در «بولود» و بررسی جایگاه آن در ادبیات در آسیای صغیر» از میتات چکیجی و «بررسی نقش قلعه و حصار در جنگ‌های دولت صفوی با دولت عثمانی (۹۴۰–۱۰۴۷ق» از سید صاحب برزین و ساسان طهماسبی و «حلیهٔ شریفیه، تجلی سیمای پیامبر اکرم در هنر خوشنویسی عثمانی» به قلم مهدی قربانی و «تحلیلی بر ویژگی‌های مفهومی و بصری نشان‌های دیوانی دو دولت صفوی و عثمانی» اثر فرزانه فرخ‌خو، نویسه‌ زمانی درج شده است.



گزارش اندیشکده آمریکایی:

آیا «الهام علی‌اف» صدام حسین جدید است؟



درباره نویسنده: مایکل روبین پژوهشگر مقیم در اندیشکده امریکن انترپرایز است و در آنجا بطور تخصصی در رابطه با ایران، ترکیه، و خاورمیانه فعالیت می‌کند. او همچنین بطور مرتب کلاس‌هایی درباره جنگ‌های خاورمیانه، فرهنگ، تورریسم، و شاخ آفریقا برای پرسنل نیروهای دریایی آمریکا و یگان‌های نیروی تفنگداران دریایی برگزار می‌کند.



دکتر روبین از مقامات سابق پنتاگون است و در ایران پس از انقلاب، یمن، و عراق قبل و بعد از جنگ زندگی کرده است، او قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر نیز مدتی را با طالبان گذراند. او مؤلف چند کتاب درباره دیپلماسی، تاریخ ایران، فرهنگ اعراب، مطالعات کردی، و سیاست‌ورزی شیعه است. دکتر روبین دارای مدرک دکتری و کارشناسی ارشد در رشته تاریخ از دانشگاه ییل است.

درباره اندیشکده امریکن انترپرایز:

اندیشکده پژوهش سیاست عمومی امریکن انترپرایز در سال ۱۹۴۳ تأسیس شد و در واشنگتن واقع شده است. این اندیشکده را غالباً پدرخوانده گروه‌های لابی نومحافظه‌کار در واشگتن می‌خوانند. اندیشکده امریکن انترپرایز ثروتمندترین، بزرگ‌ترین، و بانفوذترین اندیشکده در آمریکاست. این اندیشکده یکی از نزدیک‌ترین متحدان دولت جورج بوش پسر قلمداد می‌شد. در میان اعضای هیئت‌امانی این اندیشکده تعداد زیادی از رئیس و رؤسای شرکت‌ها از جمله مدیران ارشد اجرایی دو غول دارویی مرک و داو کیمیکال و معاون شرکت آکسون دیده می‌شوند. چند چهره برجسته دولت بوش از جمله بارزترین آنها دیک چنی معاون رئیس‌جمهور پیوندهای مستقیمی با اندیشکده امریکن انترپرایز دارند. همچنین پروژه قرن جدید آمریکایی و نشریه نومحافظه‌کار ویکلی استاندارد در محل این اندیشکده فعالیت می‌کنند. اندیشکده امریکن انترپرایز همانند پروژه قرن جدید آمریکایی ترویج‌دهنده رسالت جنگ جورج بوش پسر از جمله جنگ در عراق قلمداد می‌شد. اندیشکده امریکن انترپرایز به همراه اندیشکده بنیاد هریج در میان اندیشکده‌های آمریکایی بیش از همه مورد استناده قرار می‌گیرند. مؤسسه امریکن انترپرایز در مقاله‌ای به قلم مایکل روبین عضو ارشد این اندیشکده آمریکایی نوشت:

الهام علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان آدم مغروری است. شبکه تلویزیونی دولتی آی‌تی‌وی آذربایجان روز ۱۲ آوریل ۲۰۲۱ برنامه یک ساعت‌ای درباره افتتاح یک موزه جدید در باکو در گرمیاداشت پیروزی آذربایجان در جنگ چهل‌وچهار روزه ناگورنو-قره‌باغ پخش کرد. علی‌اف که هیچ‌گاه در ارتش خدمت نکرده و برخلاف هم‌عواش حتی در جنگ اول ناگورنو – قره‌باغ نیز حضور نداشته است، قبل از سخنرانی در جمع نیروهای نظامی، با لباس نظامی مشغول قدم زدن بود و با تجهیزات به غنیمت گرفته‌شده از ارمنستان و مجسمه‌های مومی سربازان ارمنی خودنمایی می‌کرد. مهم‌ترین بخش موزه «پارک فتوحات» است که طاق ساخته‌شده از کلاهخود سربازان ارمنی است که در جنگ کشته یا اسیر شده‌اند. آنچه بر بی‌سلیقگی و بی‌مزگی چنین نمایشی می‌افزاید این است که آذربایجان همچنان ۲۶۰ نفر از اسرای جنگی و غیرنظامیان روده‌شده را بطور غیرقانونی در اختیار دارد و بعضی‌شان را شاید در اسارت کشته باشد.

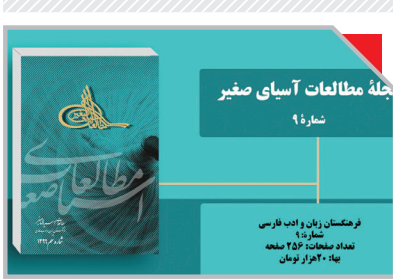
شباهت موزه جنگ آذربایجان با بنای یادبود

جنگ ایران و عراق

این اندیشکده می‌نویسد: علی‌اف اولین کسی نیست

انتشار نهمین شمارهٔ

«مطالعات آسیای صغیر»



خبر حکایت از آن داشت که دو شهروند ایرانی توسط پلیس مرزی ترکیه به شکلی بیرحمانه شکنجه شده‌اند. این خبر که اولین‌بار ۶ روز پس از حادثه و در یکم اردیبهشت ماه، در فضای مجازی و یک رسانه کردزبان منتشر شد، جزئیات ماجرا را چنین عنوان می‌کرد: «روز ۲۶ فروردین سال جاری، دو کولبر اهل چالدران، در نوار مرزی ایران و ترکیه و هنگام کولبری، توسط مرزبانان ترکیه دستگیر شدند و مورد آزار شدید جسمی و جنسی قرار گرفتند که یکی از این کولبران، بر اثر شکنجه‌های وحشیانه مرزبانان ترکیه، جان خود را از دست داد و کولبر دیگر هم پس از فرار از دست نیروهای مرزبانی ترکیه، به دلیل شدت جراحات وارده، در یکی از بیمارستان‌های شهرستان خوی بستری شد. پلیس مرزی ترکیه، این کولبران را با چاقو و چماق مورد آزار جنسی و جسمی قرار داده است.» فاجعه‌ای دردناک که بلافاصله موردتوجه افکار عمومی قرار گرفت و در ادامه روزنامه اعتماد هم در گزارشی که چهارم اردیبهشت ماه منتشر شد، به تفصیل به آنچه اتفاق افتاده، پرداخت. در این گزارش اما علاوه بر شرح و بررسی جزئیات ماجرا، پاسخ وزارت امور خارجه درباره رویکرد دولت جمهوری اسلامی در قبال این جنایت را مبنی بر اینکه «تیم‌های مرزبانی دو کشور در حال بررسی این موضوع هستند» نیز منتشر کرد. همچنین از گفته‌های یک منبع آگاه در استان آذربایجان غربی مبنی بر اینکه «یادداشت اعتراضی از وزارت امور خارجه ایران به سفارت ترکیه در تهران ارسال شد و با یادآوری معاهده ۱۹۳۷ امنیت منطقه سرحدی میان دو کشور پیرامون حل و فصل اختلافات مسائل مرزی، درخواست بررسی موضوع و مجازات علمان این جنایت و پیگیری از تکرار این‌گونه اقدامات دربارہ رویکرد دولت جمهوری اسلامی در قبال این جنایت را مبنی بر اینکه «تیم‌های مرزبانی دو کشور در حال بررسی این موضوع هستند» نیز منتشر کرد. همچنین از گفته‌های یک منبع آگاه در استان آذربایجان غربی مبنی بر اینکه «یادداشت اعتراضی از وزارت امور خارجه ایران به سفارت ترکیه در تهران ارسال شد و با یادآوری معاهده ۱۹۳۷ امنیت منطقه سرحدی میان دو کشور پیرامون حل و فصل اختلافات مسائل مرزی، درخواست بررسی موضوع و مجازات علمان این جنایت و پیگیری از تکرار این‌گونه اقدامات غیرانسانی صورت پذیرفت» نوشت. این واکنش‌ها اما ظاهراً برای نماینده‌های مناطق غرب کشور در مجلس یازدهم کافی نبود. روح‌الله حضرت‌پور، نماینده ارومیه در مجلس و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی که خودش نیز دارای گرایش قوم‌گرایانه است و مواضع پیشین او در حمایت در ترکیه و جریانات قوم‌گرا مورد اعتراض عمومی قرار گرفته و واکنش به این اتفاق در حساب کاربری‌اش در توئیتر نوشت: «امروز به عنوان رییس کمیته مرز کمیسیون امنیت ملی در تماس با فوه محترم قضاییه و فرماندهی مرزبانی کشور خوستار ارایه گزارشی کامل به کمیسیون در خصوص شکنجه دو شهروند ایرانی در مرز کشورمان با ترکیه شدم. اگر معلوم شود احدی به شهروند ایرانی تعرض کرده، باید پاسخگو باشد.» این توئیٓت حضرت‌پور نیز در شبکه‌های اجتماعی موجب اعتراض شد چرا که حضرت‌پور با وجود مرگ یک نفر و شکنجه دردناک شهروند دیگر ایرانی موضوع را به تخلف فردی فروکاسته و با دیده تردید و شاید به آن پرداخته است.

همچنین جلال محمودزاده، نماینده نمایاد در تذکری به وزرای امور خارجه و کشور به دلیل عدم اقدام سریع پیرامون کشته و زخمی شدن دو کولبر کرد توسط نیروهای مرزبانی ترکیه اعتراض کرد. او با انتشار تصویر تذکر کتبی خود به عنوان نماینده مجلس به محمودجواد ظریف و عبدالرضا حجتانی فضلی در حساب شخصی‌اش در اینستاگرام بر ضرورت اقدام سریع این دو وزیر در رابطه با پیگیری این حادثه تأکید کرد. محمودزاده در شرح این تذکر، مدعی شده که با وجود اینکه دو کولبر ایرانی کرده به‌شکل وحشیانه و ناجوانمردانه‌ای مورد تجاوز و شکنجه قرار گرفته‌اند، «وزرای امور خارجه و کشور هیچ واکنشی نشان نداده و حتی کاردار ترکیه را نیز احضار نکرده‌اند.» این نماینده مجلس یازدهم با طرح این پرسش که «چرا باید وزرای امور خارجه و کشور و سازمان‌های حقوق بشری نسبت به این حرکت و اقدام قرون وسطایی و وحشیانه نیروهای جنایتکار مرزبانی ترکیه سخی به میان نیاورند».

علی پسر ۲۲ساله حسن کچلاکو که در جان خود را از دست داده در خصوص روز حادثه به خبرنگار روزنامه جام‌جم گفت: «شغل اصلی مردم قالیبافی بود و از طریق همین قالیبافی زندگی‌مان می‌گذشت. او تا به حال کولبری نکرده بود و این اولین باری بود که دست به این کار می‌زد. چهارشنبه‌شب هفته

برای جلوگیری از تکرار حوادث مشابه وزارت امور خارجه و وزارت کشور تدبیر کنند

باز هم ترکیه در چالدران جنایت آفرید

گذشته بود که پسر جوان ۲۰ ساله‌ای به نام میلاد صدمی با پدرم تماس گرفت و مدتی با هم صحبت کردند. پس از قطع کردن تلفن، پدرم گفت ۲۰دقیقه بیرون می‌روم و زود برمی‌گردم. وقتی پدرم داشت می‌رفت، به او گفتم شماره میلاد را هم بده تا اگر نتوانستیم با گوشی تو تماس بگیریم، از طریق شماره میلاد با تو در تماس باشیم و بدانیم کجا هستی. ساعت ۸ شب بود که میلاد تماس گرفت و گفت پدرت به ترکیه رفته بود و حالا ترک‌ها او را دستگیر کرده‌اند. میلاد زمانی که دنبال پدرم آمده بود، خانه ما را می‌ساخت و برای همین به او گفتم به در خانه ما در چالدران بیا تا با هم صحبت کنیم. وقتی آمد، با هم صحبت کردیم و گفت پدرت را ماموران به ترکیه بردند و دو سه‌روزه هم آزاد می‌شود. پدرم و بهنام برادر میلاد با هم رفتند اما در زمان رفتن چیزی همراهشان نبود.» او ادامه می‌دهد: «پس از گذشت یک روز، میلاد دوباره با من تماس گرفت و گفت کد ملی پدرت را می‌خواهم. گفتم برای چه می‌خواهی؟ گفت در ترکیه دوست و آشنا دارم و شاید بتوانم با کمک او، پدرت را آزاد کنم. کد ملی را فرستادم و ۲۰دقیقه بعد دوباره میلاد گفت پدرت فوت کرده است. گفتم چطور؟ گفت نمی‌دانم، خبر ندارم. پس از گذشت مدتی، دوباره تماس گرفت و گفت هنگ مرزی … در چالدران پدرت را دستگیر کرده است. من هم از این خبر خوشحال شدم که پدرم هنوز زنده است اما متأسفانه این‌طور نبود و چند ساعت بعد، ماموران هنگ مرزی ایران جسد پدرم را در خاک ترکیه پیدا کردند. جسد پدرم را در جایی قرار داده بودند که ماموران ترک و ایران راحت بتوانند آن را ببینند. ما جسد پدرم را ندیدیم اما به گفته ماموران، پدرم به‌شدت شکنجه شده بود ولی جای گلوله‌ای روی بدنش نبود.»

برخی رسانه‌ها مدعی بودند که به پدر علی تجاوز شده است و او را با شلیک گلوله به قتل رسانده‌اند؛ ادعایی که البته علی آن را رد کرد و گفت: «این دروغ است. پدرم یک مرد ۴۸ساله است و چطور ممکن است با یک مرد میانسال این‌طور رفتار کنند. اصلاً درست و اخلاقی نیست این صحبت‌ها مطرح شود.» علی در مورد سرنوشت بهنام برادر میلاد گفت: «او زخمی شده و هنوز در بیمارستان بستری است. ما هم در ترکیه و هم در داخل ایران شکایت کرده‌ایم و منتظر جواب هستیم. ترکیه هنوز پاسخی به شکایت ما نداده و ایران هم منتظر واکنش این کشور در قبال این جنایت است. ما هنوز نمی‌دانیم بین میلاد، پدرم و بهنام چه گذشته است و چه اتفاقی افتاد که پدرم کشته شد اما کلید حل این معما در دستان میلاد است و تنها او می‌داند که چه اتفاقی افتاده است ولی در مورد حادثه درست توضیح نمی‌دهد.» پس از انتشار اولین خبرهای مربوط به مرگ و مجروح شدن دو کولبر ایرانی، رسانه‌های ترکیه تحقیقات خود را درباره این جنایت آغاز کردند و یک روزنامه‌نگار محلی نیز عکس‌هایی از بدن شکنجه شده دو کولبر در توئیتر منتشر کرد. آن‌طور که اعلام شده هر دو کولبر ایرانی، در ایستگاه پلیس و در یکی از دهکده‌های مرزی، مورد ضرب و شتم شدید و شکنجه با آب سرد قرار گرفته و با چاقو زخمی شده بودند.

این اولین بار نیست که چنین اتفاقات ناخوشایندی رخ می‌دهد و به گفته یک کولبر ایرانی، سربازان دولت ترکیه بارها کولبرانی را که از ایران به سمت ترکیه حرکت کرده‌اند، کتک زده و در مواردی کشته حتی بارشان را هم توقیف کرده‌اند. هم‌زمان با آغاز تحقیقات در وان ترکیه که پرونده‌ای علیه چند مرزبان به اتهام شکنجه منجر به مرگ یک کولبر کرد ایرانی تشکیل شده است، سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت خارجه ایران نیز اعلام کرد تیم‌های مرزبانی دو کشور در حال بررسی این موضوع هستند.

رفتار وحشیانه نیروهای مرزبانی ترکیه با شهروندان ایرانی طی سال‌های گذشته بارها تکرار شده و تنها مختص کسانی که به صورت مخفیانه از مرزها عبور کرده‌اند نمی‌شود و درباره مسافران قانونی هم اتفاق افتاده و فیلم فحاشی و ضرب و شتم

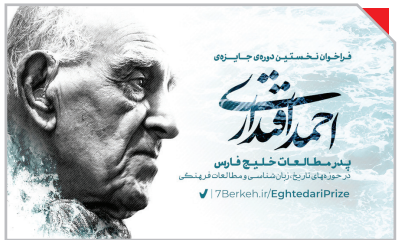
به گفتار خوب و خرد کار بند

ماجرای تلخ کولبران و سوخت‌بران

مساله تلخ کولبری و سوخت‌بری و انواع ترددهای مرزی در ایران که نشان از متوازن نبودن فرایند توسعه و نوعی مرکز محوری در تقسیم ثروت کشور دارد، همواره در دستور کار نهادهای دولتی و رسانه‌ها و تحنگان بوده است. هر بار با مرگ تلخ یکی از کولبران در مناطق مرزی کرندشین غرب و شمالغرب و یا جنوب شرق، رسانه‌ها و مقامات مسئول در کشور، در سطوح و ابعاد مختلف، اظهار تأسف می‌کنند، رسانه‌ها به سراغ دلایل این پدیده تلخ می‌روند و مدتی خبر مرگ کولبران وسوخت‌بران قیول مقامات برای حل این مساله، افکار عمومی را درگیر خود کرده و سپس فراموش می‌شود تا فاجعه بعدی رخ دهد و این چرخه باطل، هنوز به حل مساله به طور ریشه‌ای منجر نشده است. به عنوان مثال رسانه‌ها، افکار عمومی و مقامات دیگر در مورد فرهاد و آزاد خسروی، اظهار نظر و گزارش منتشر نمی‌کنند؛ کولبرینی که در سرما یخ زدن و قربانی شدند، اکنون نیز در دوران همه‌گیری کرونا و بسته بودن مرزها، وضعیت مالی کولبران، بدتر از گذشته شده و آنها به سختی امرار معاش می‌کنند. دولت نیز سعی کرده با توزیع کارت هدیه و سایر اقدامات حمایتی، از آنها حمایت کند که البته مانند سایر اقشار مردم، این کمک‌ها حداقلی بوده و مساله اصلی فقر در مناطق مرزی را حل نخواهد کرد. دولت وظیفه دارد به همان اندازه که به مرکز و پایتخت رسیدگی می‌کند، امکانات توسعه‌ای و تولیدی و کارگاه‌های صنعتی را در مناطق مرزی نیز مستقر کرده و از طریق ایجاد بازارچه‌های مرزی، توزیع عادلانه ثروت را دستور کار قرار دهد. کولبری، شغل نیست و حق بر اشتغال مناسب و درآمد کافی کولبران نقض شده و می‌شود. حل این مساله نیز با نظارت و ورود جدی نهادهای مختلف دولتی ممکن است. اما آیا تنها دلیل پدیده تلخ کولبری، رفتار و ترک فعل دولت است؟ آیا برخی اقدامات مسلحانه توسط گروه‌های مسلح و عمدتاً تروریستی، در فرار سرمایه و بیکاری جوانان و سوق دادن آنها به کولبران،



جایزه احمد اقتداری ویژه مطالعات خلیج فارس



وطن‌دوستان

دوهفته‌نامه فرهنگی وطن یولی
شماره ۱۴۰ شماره ۸ | صفحه چهارم

چهار

تاریخ

History

دبیر جایزه احمد اقتداری با بیان این‌که احمد اقتداری دهم مرداد سال ۱۳۲۷ در نامه‌ای از او خواسته تا با هماهنگی خانم امید اقتداری برخی از کتاب‌های او را چاپ کنند و عواید حاصل از آن را به مصارف فرهنگی برسانند، گفت: در همین نامه نیز به جایزه فرهنگی احمد اقتداری اشاره شده است، که پس از دو سال از درگذشت این دانشمند، تمهیدات این جایزه فراهم شده تا علاوه بر زنده نگه داشتن یاد او، ظرفیت‌های تازه و جدیدی را برای مطالعات در حوزه جنوب ایران ایجاد کنیم.

وی با بیان این‌که این جایزه فعلاً به صورت دوسالانه برگزار می‌شود، ادامه داد: دوره نخست جایزه در سال ۱۴۰۲ برگزار می‌شود و تا آن زمان دبیرخانه دائمی این جایزه در شهرستان گراش و مؤسسه فرهنگی هنری هفت برکه مستقر است تا آثار پژوهشگران و نویسندگان را دریافت کند. رحمانیان با تاکید بر این‌که داوری این جایزه در سه شکل کتاب، پایان‌نامه و مقاله علمی در حوزه‌های تاریخ جنوب و خلیج فارس، مطالعات

فرهنگی و زبان‌شناسی در قلمرو جنوب ایران انجام می‌شود، افزود: منظور از حوزه جنوب جغرافیایی سه استان بوشهر، فارس و هرمزگان در محدوده خلیج فارس است که در صورت استقبال و اعلام آمادگی نهادهای فرهنگی، استان‌های خوزستان و کرمان نیز به آن افزوده می‌شوند. فراخوان این جایزه در روز دهم اردیبهشت همزمان با روز خلیج فارس، در اختیار دانشجویان، نویسندگان و علاقه‌مندان به شناخت جنوب ایران قرار گرفت. احمد اقتداری از پیشگامان مطالعات خلیج فارس و جنوب ایران از سال ۱۳۳۴ نخستین پژوهش‌های خود را منتشر کرد. احمد اقتداری پس از سال‌ها زندگی در تهران وصیت کرد او را در زادگاهش گراش فارس به خاک بسپارند. وی ۲۷ فروردین‌ماه ۱۳۹۸ در تهران درگذشت و پیکرش پس از تشییع در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی تهران، سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸، به شهر گراش منتقل شد تا طبق وصیتش در آرامگاه خاندان دهباشی به خاک سپرده شد.

ایرانیان برعکس ساکنان عثمانی از ناسیونالیسم قومی دور بودند و از همین روی وقتی آشوری‌ها به ایران آمدند به ایشان پناه دادند. هویت ایرانی نه یک هویت نژادی یا مذهبی، بلکه هویت فرهنگی است و به همین خاطر بود که اعراب و ترکان مغولان که وارد ایران شدند، همه هویت ایرانی را پذیرفته و ایرانی زبان شده و حکومت های خود را حکومت ایران می‌خواندند. از همین روست که هرگز در ایران به کسی به خاطر قومیت یا زبانش از سوی هیچ حکومتی، حمله یا فشاری وارد نشده است.

که از سال ۱۸۹۴ تا ۱۹۲۴ میلادی به مدت ۳۰ سال ادامه پیدا کرد. در این کشتار از دوازده هزار نفر ارمنی ساکن ساسون ۳۵۰۰ نفر کشته شدند.

به زودی حزب ترکان جوان با وعده‌های آزادی خواهانه روی کار آمد و قدرت را به دست گرفت اما کشتار ها ادامه پیدا کرد و اگر تا به این زمان ارمنی‌ها به حال مسلمان نبودن و تجزیه طلبی کشتار می‌شدند، حرم دقیقاً به جرم ارمنی بودن و ترک نبودن کشتار می‌شدند.

جنگ جهانی اول فرصت مناسبی را به ترکان جوان داد. ترکان جوان در سال ۱۹۱۵ میلادی طی یک برنامه از پیش ریخته شده، نسل‌کشی ارمنیان را به مرحله اجرا درآوردند. برنامه‌ای که الگویی برای آلمان نازی در جنگ جهانی دوم شد. نابودی ملت ارمنی توسط دولت وقت ترکیه (ترکان جوان) به شکلی دقیق و محرمانه طرح‌ریزی و اجرا شد. در راس این طرح محمد طلعت پاشا وزیر کشور، اسماعیل انور (انور پاشا) وزیر دفاع و احمد جمال پاشا وزیر درياداری ترکیه قرار داشتند و از اعضای حزب اتحاد و ترقی بودند. اینان برای پیشبرد هدف‌های خود به دولت آلمان وابسته شده بودند. دولت ترکیه برای اجرای این طرح کمیته‌ای سه نفره تشکیل داد که اعضای آن بهاءالدین شاکر، علی شکری و دکتر ناظم بودند. این طرح در سال‌های ۱۹۲۳–۱۹۱۵ در ارمنستان غربی که تحت اشغال امپراتوری عثمانی بود، به اجرا درآمد و طی آن یک و نیم میلیون از مردم بی‌دفاع ارمنی از زن و مرد و پیر و جوان قربانی شدند و حدود هشتصد هزار نفر دیگر در سراسر جهان پراکنده شدند

درواقع با بروز جنگ جهانی اول وضع به اوج خود رسید. سرزمین ارمنی ها در مرز روسیه واقع بود و آنان نیز هوادار روسیه بودند. لذا دولت عثمانی تصمیم به کوچ ایشان گرفت. اول مردها را جدا کردند و به بهانه سربازی بردند. کلیه مردان ارمنی از ۱۵ سال تا ۵۰ سال را که توان داشتند، به بهانه بردن به جبهه‌های نبرد به ارتش فرا خوانده شدند. در آنجا آن‌ها را خلع سلاح کرده و به گردان‌های بیگاری در پشت جبهه منتقل کردند. آن‌ها مرد ها را برند و کشتند و سپس به سروقت بقیه مردم آمده و آنان را آماده حرکت اجباری کردند و تمام اموال شان را به مناقصه گذاشته و فروختند و ایشان را که شامل پیران، زنان و کودکان بودند، راهی کوهستان‌ها کردند تا از آنجا به سوی اردوگاه‌های سوریه بروند. اما در میان راه ایشان را به عشایر کرد می‌سپردند تا با لذت قتل عام کنند و زنان و دختران زیبا روی را به اسارت ببرند و اموال منقول همراه ایشان را غارت کنند

به هر روی ارمنی‌ها و آشوری‌ها حذف شدند و اراضی ایشان میان ترک‌ها و کردها تقسیم شد و ایشان سرزمین تاریخی خود را از دست دادند. اما وضع ایشان به مراتب بهتر بود چراکه ایشان همان آغاز دست به یک عقب‌نشینی مسلحانه زدند و وارد ایران شدند و به ایرانیان پناه آوردند اما به مرور به واسطه اروپایی‌ها مسلح شده و بالای جان ایرانیان شدند. درواقع در اینجا ایرانیان تاوان سیاست‌های ترک‌ان جوان را پرداختند و انتقام ایشان را پس دادند.

ایرانیان برعکس ساکنان عثمانی از ناسیونالیسم قومی دور بودند و از همین روی وقتی آشوری‌ها به ایران آمدند به ایشان پناه دادند. هویت ایرانی نه یک هویت نژادی یا مذهبی، بلکه هویت فرهنگی است و به همین خاطر بود که اعراب و ترکان مغولان که وارد ایران شدند، همه هویت ایرانی را پذیرفته و ایرانی زبان شده و حکومت های خود را حکومت ایران می‌خواندند. از همین روست که هرگز در ایران به کسی به خاطر قومیت یا زبانش از سوی هیچ حکومتی، حمله یا فشاری وارد نشده است.

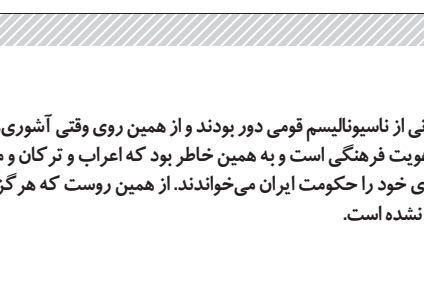
امپراتوری عثمانی هم به تاثیر از ایران تا مدت‌ها به همین شکل بود، اما با دور شدن عثمانی‌ها از فرهنگ ایرانی و گرایش به اروپا شاهد شکل‌گیری جریان ضد بشری پانترکیسم در این

کشورهستیم.

ترکیه جدید با پاکسازی قومی ارمنی‌ها، یونانی‌ها، آشوری‌ها، آذری‌ها کردها و عرب‌ها و بر روی اجساد میلیون‌ها انسان شکل گرفته و حالا نیز با سیاست‌های خود در سوریه و عراق و قفقاز، همان اعمال را نسبت به کردها و عرب‌ها و ارمنی‌ها انجام می‌دهد و به خاک همسایگان خود چشم دوخته و درصدد تصرف خاک ایشان است.

فرهنگی و زبان‌شناسی در قلمرو جنوب ایران انجام می‌شود، افزود: منظور از حوزه جنوب جغرافیایی سه استان بوشهر، فارس و هرمزگان در محدوده خلیج فارس است که در صورت استقبال و اعلام آمادگی نهادهای فرهنگی، استان‌های خوزستان و کرمان نیز به آن افزوده می‌شوند. فراخوان این جایزه در روز دهم اردیبهشت همزمان با روز خلیج فارس، در اختیار دانشجویان، نویسندگان و علاقه‌مندان به شناخت جنوب ایران قرار گرفت. احمد اقتداری از پیشگامان مطالعات خلیج فارس و جنوب ایران از سال ۱۳۳۴ نخستین پژوهش‌های خود را منتشر کرد. احمد اقتداری پس از سال‌ها زندگی در تهران وصیت کرد او را در زادگاهش گراش فارس به خاک بسپارند. وی ۲۷ فروردین‌ماه ۱۳۹۸ در تهران درگذشت و پیکرش پس از تشییع در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی تهران، سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸، به شهر گراش منتقل شد تا طبق وصیتش در آرامگاه خاندان دهباشی به خاک سپرده شد.

فرهنگی و زبان‌شناسی در قلمرو جنوب ایران انجام می‌شود، افزود: منظور از حوزه جنوب جغرافیایی سه استان بوشهر، فارس و هرمزگان در محدوده خلیج فارس است که در صورت استقبال و اعلام آمادگی نهادهای فرهنگی، استان‌های خوزستان و کرمان نیز به آن افزوده می‌شوند. فراخوان این جایزه در روز دهم اردیبهشت همزمان با روز خلیج فارس، در اختیار دانشجویان، نویسندگان و علاقه‌مندان به شناخت جنوب ایران قرار گرفت. احمد اقتداری از پیشگامان مطالعات خلیج فارس و جنوب ایران از سال ۱۳۳۴ نخستین پژوهش‌های خود را منتشر کرد. احمد اقتداری پس از سال‌ها زندگی در تهران وصیت کرد او را در زادگاهش گراش فارس به خاک بسپارند. وی ۲۷ فروردین‌ماه ۱۳۹۸ در تهران درگذشت و پیکرش پس از تشییع در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی تهران، سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸، به شهر گراش منتقل شد تا طبق وصیتش در آرامگاه خاندان دهباشی به خاک سپرده شد.



ناسیونالیسم قومی و فجایع قرن نوزدهم در عثمانی

پایان ایرانی‌ها بی، شروع نسل‌کشی

درگیری با سلطان عثمانی به ایران حمله کرد، او در قلمرو عثمانی بارها دست به کشتار روستاییان ارمنی زد و در حمله به ایران هم دست به کشتار روستاییان مسیحی و شیعه زد. او به دنبال تشکیل کشور کردستان در خاک ایران بود اما شکست خورد و بیرون رانده شد. اما این اندیشه ناسیونالیسم قومی در تمام قلمرو عثمانی شایع شده بود. به زودی صرب‌ها و بلغارها و رومانیایی‌ها با فشار دولت‌های اروپایی مستقل شدند و دولت عثمانی متوجه ارمنی‌ها و آشوری‌ها شد.

این وضع از سال ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۴ میلادی موجب شد که ده‌ها هزار ارمنی به سرزمین قفقاز جنوبی و به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کنند. لیکن توده انبوه مردم ارمنی در کشورش باقی ماند. ارمنیان حس می‌کردند که این مهاجرت مسلماً همان هدفی است که سیاست عثمانی دنبال می‌کند و آنان باید با ماندن و آویختن به خانه و زمین خود نقشه آنان را نقش بر آب کنند. نارضایی عمیقی در میان ارمنیان پیدا شد و موجب به وجود آمدن انجمن‌ها و حزب‌های ارمنی گردید که هدف و مرام همه آن‌ها بهبود بخشیدن به وضع زندگی ارمنیان ترکیه و دفاع از ملیت ارمنی بود. در ماه ژوئن ۱۸۹۰ حادثه خونینی در ارزروم به وقوع پیوست. معمروران انتظامی عثمانی بر مبنای یک گزارش بی‌اساس و دروغین در کلیسای حواری ارمنی ارزروم برای کشف اسلحه به تجسس و تحقیق پرداختند. ارمنیان که از این هتک حرمت و تجاوز به مکان مقدسشان به خشم آمده بودند به رهبری یکی از مردان سرشناس خود به نام «هاروتیون پاسدرماجیان» در صدد دفاع از کلیسای خود برآمدند ولی نیروی مسلح ترکان همه آنان را درجا تیرباران کردند. در این زمان ارمنی‌ها آشوری‌ها گروه‌های مسلح تشکیل داده بودند و با مهاجمان کرد می‌جنگیدند

سلطان عثمانی واحدی از عشایر مسلح کرد تشکیل داد که فقط به سلطان وفادار بودند، این واحد را سپاه سواران حمیدیه می‌نامیدند که نام ایشان برگرفته از نام سلطان عبدالحمید بود. واحدهای حمیدیه به روستاهای ارمنی نشین حمله می‌کردند و با کشتار و غارت، دختران زیبا را به اسارت می‌بردند. واحدهای حمیدیه در سال ۱۸۹۴ منطقه ارمنی نشین ساسون را اشغال کردند و دست به یک کشتار زدند. این کشتارها نخستین حلقه از قتل‌عام‌هایی بود

سلطان عثمانی به فارسی شعر می‌گفت و نام های همچون فرهاد پاشا ورستم پاشا و خسرو پاشا در دربار عثمانی به وفور یافت می‌شد و آرزوی سلطان عثمانی این بود که شهنشاه ایران خطاب شود، نه سلطان ترکان!

در چنین فضایی، ترک‌ها، عرب‌ها، یونانی‌ها، ارمنی‌ها، کردها، صرب‌ها، بلغارها و… در آزادی کامل فرهنگی و سیطره پدرانه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی حضور داشتند.

اما به مرور به واسطه بروز انقلاب فرانسه و رواج ناسیونالیسم در اروپا که مبتنی بر زبان و قومیت بود، افکار ایشان به ایالت روملی عثمانی هم کشیده شد و یونانیان و صرب‌ها و بلغارها مستعد استقلال و ملت‌سازی شدند. شورش‌های صرب‌ها و بلغارها سرکوب شد اما یونانیان به رهبری اسفغان ارتدوکس مستقل شدند.

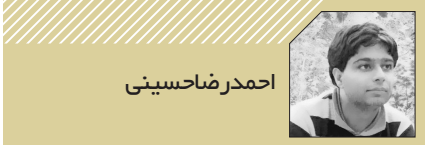
به زودی این افکار در میان خود ترک‌ها هم شایع شد که همان‌گونه که اروپاییان می‌گویند، ما ترک هستیم و زبان ما ترکی است و عثمانی، کشور ما ترک‌هاست. ارمنی‌ها و آشوری‌ها نیز که شاهد استقلال یونان و

چند دهه بعد خودمختاری و سپس استقلال صرب‌ها و بلغارها بودند، به فکر تقلید از هم کیشان بالکانی خود افتادند و در این راه حمایت روسیه تزاری را هم داشتند. این امر تعصب مذهبی و قبیله‌ای کردها را تحریک کرد و آنان برای به دست آوردن مال و زمین، با چراغ سبز سلطان به قتل و غارت آشوری‌ها و ارمنی‌ها پرداختند. ارمنی‌ها هم مجبور بودند در کنار دولت عثمانی به عشایر کرد مالیات دهند و هم مجبور بودند که در زمستان علیق و محل اقامت عشایر کرد را تأمین کنند.

اما در دهه چهل قرن نوزدهم که این وقایع در شرف وقوع بود، این بار شاهد بروز ادعاهایی نظیر ارمنی‌ها و صرب‌ها از طرف کردها هستیم. یک فتودال کرد بنام بدرخان بیگ شورش نموده

و مدعی تشکیل کشور کردی شد. او برای متحد و یکدست کردن سرزمینی که کردستان می‌نامید، دست به کشتار بزرگی از آشوری‌های حکاری و موصل و جزیره زد.

پس از سرکوب بدرخان بیگ نیز در سال ۱۸۸۰ شیخ عبدالله نهری، رهبر طریقت نقشبندی مدعی دولت کردی شد اما خود را تابع خلیفه عثمانی می‌شمرد. او برای رسیدن به هدف خود و در عین حال عدم



امپراتوری عثمانی از پایان سده سیزدهم میلادی آغاز شد و تا آغاز قرن بیستم ادامه داشت. این امپراتوری که در آناتولی غربی شکل گرفت، الگو و ساختاری کاملا ایرانی داشت و چون با ممالک مسیحی بالکان همسایه بود، رویه ای مذهبی در پیش گرفته بود. با این حال با صرف نظر از رسم دوشیرمه، می‌توان عثمانی را در رفتار با گروه‌های مذهبی خوش رفتار به حساب آورد. در عثمانی قرون وسطایی، تا زمان ظهور جریان اتحاد اسلام به رهبری سلطان عبدالحمید، اقلیت‌های مذهبی براساس فرهنگ مداراگر ایرانی آزادی مناسک و اشتغال داشتند و در مناطق شهری زیر چتر امنیت سلطان بودند اما در مناطق روستایی بعضاً به علت همسایگی با عشایر چندان امنیت نداشتند.

البته شرایط شیعیان و صوفیان و علویان متفاوت بود. ایشان به علت تبلیغات صوفیان و شورش‌هایی که در اویش بکتابشی با سبقه های شبه سوسیالیستی برپا می‌کردند و چندان وضعیت خوبی نداشتند و همیشه نسبت به ایشان نگاه امنیتی وجود داشت و هر از گاهی کشتار شده و به صوفیان پناه می‌بردند.

اما در حوزه قومی و زبانی، امپراتوری عثمانی تا پیش از آشنایی با افکار مدرن غربی مبتنی بر ناسیونالیسم قومی و زبانی، کاملاً آزادمتش بود و در آن تفکر قومی محلی از اعراب نداشت. انچنان که سلطان ترک، خود را ترک ندانسته و زبان خود را نه ترکی، بلکه عثمانلی خطاب می‌کرد. تا پیش از ظهور صوفیه، تمام امور امپراتوری عثمانی به زبان فارسی بود و عملاً فارسی زبان رسمی دربار عثمانی بود. آن چنان که یارعلی تبریزی که از کارمندان

دستگاه دیوانسالاری عثمانیان در بروسه بود، می‌گوید فقط کسانی استخدام می‌شوند که بتوانند چندین کتاب فارسی را خوانده و امتحان فارسی دهند و بر این زبان تسلط کامل داشته باشند و بزرگان ترک در کلاس های خصوصی در دوره‌های چندین ساله مولوی خوانی و حافظ خوانی و سعدی خوانی شرکت می‌کردند و در این کلاس‌ها صحبت کردن به زبانی جز فارسی ممنوع بوده و جریمه داشته است.

فراغتۀ و کتابه و گوشه چمنه

تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان



جعفر وثوقی

بی گمان کتاب تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان یکی از منابع کلیدی تاریخ آن دیار و نشان دهندهٔ تأثیر و تأثر رویدادهای آنجا با دیگر نقاط کشور می باشد. هرچند که شاید نام نویسندهٔ آن، احمد کسروی تبریزی، یادآور قضایایی چون زیاده روی های بعضاً ناآمیدکننده اش در برابر هر چیزی که با استنباطش تراز نمی شد باشد ولی نمی توان اهمیّت پژوهش هایی چون تاریخ مشروطهٔ او که هنوز از منابع پایه و اساسی تاریخ مشروطیت می باشد و مورد استناد پژوهشگران داخلی و خارجی در اندیشکده های سراسر جهان است یا شهریاران گمنام که نشان از ذهن بی قرار و مستعدّ او برای پژوهش در زمینه های گوناگون دارد را نادیده گرفت. اگرچه همین ذهن کنجکاو و چند وجهی، نه تنها وی را به زیاده روی هایی دربارهٔ دین و مذهب؛ همانند آنچه عده ای می بندارند و عدهٔ ای دیگر نیز با سوءاستفاده و بزرگ نمایی بیش از واقعیت آن ها برای ساخت یک هیولای بی قید و بند از او به منظور دروغ و بی ارزش خواندن پژوهش در موضوع زبان پیشین آذریایجان و هموار ساختن راه نفوذ سیاسی در جبههٔ نرم تلاش دارند؛ که به زیاده و بیراهه روی در تاریخ و ادبیات هم سوق داد ولی همانگونه که بیان شد بخش بزرگی از کارهایش تا به امروز نیز مرجع پژوهشگران زمینه های گوناگون هستند و تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان در این شمار است.

چارچوب اصلی کتاب را آگاهی های گردآمده در سفر پانزده ماههٔ کسروی از زمستان ۱۳۰۲ تا بهار ۱۳۰۴ شمسی به خوزستان سامان داده اند که بنابر مقدمهٔ آن چون حوادث دیگر خوزستان را در مدت پنج قرن دربردارد، تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان نام نهاده شده است. کسروی انگیزهٔ گردآوردن دانسته های سفر و پژوهش در آن ها را دانستن تاریخ عشایر عرب خوزستان و اینکه از چه زمانی به آنجا آمده و از چه راهی نیرومندی یافته اند آورده است؛ چون در این زمان شیخ خزعلخان به نام ریاست عشایر عرب، رشتهٔ اختیار خوزستان را در دست داشت و با دولت که دسته سپاهیبانی به شوشتر فرستاده و می خواست در خوزستان نیروی خود را جایگزین گرداند، گفتگو و کشاکش می کرد که کم کم به لشکرکشی و جنگ کشید و پس از چیره آمدن دولت، شیخ در تهران نشیمن داده شد و آتش فتنهٔ شیخ خزعل، دامن کسروی را هم گرفت ولی با این همه از جستجوهای تاریخی بازنیایستاد. کسروی پس از بازگشت به تهران در بهار ۱۳۰۴ با به دست آوردن نوشته ها و کتاب هایی که در خوزستان دسترسی نداشت همراه آگاهی های فراوانی که گرد آورده بود، دست به تألیف تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان زد؛ ولی چون معمّای دعوی مهدی گری سید محمد و دعوی خدایی پسرش مولاعلی در کل بود که بی گشادنشان این تألیف ارزشی نداشت؛ چهارسال وقفه در میان افتاد. پرداختن به موضوع یاد شده که زمینه ساز گستردهگی بیشتر پژوهش نیز شده است بر ارزش کتاب می افزاید.

سید محمد مشعّع به توصیف کسروی از بزرگ ترین دروغ گویان بود که در نیمه های سدهٔ نهم هجری به دعوی مهدی گری برخاسته و با کشتار و خونریزی این دعوی خود را پیش برده و به خوزستان دست یافته و بنیاد حکومتی گزارده و پسر او مولاعلی دعوی خدائی نموده است و خاندان ایشان تا چند سال ریاست عشایر خوزستان را داشته اند تا از ایشان به کعبیان رسیده، سپس نیز خاندان شیخ خزعل ریاست یافته اند.

کتاب تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان از آن روی گشودن معمّای دعوی سید محمد و پسرش ارزشی نداشت که سید محمد مذهب اثناشعری داشته و به نام این مذهب بوده که با دیگران نبرد و کشاکش می کرده و چنانکه می دانیم بنیاد مذهب اثنی عشری بر زنده و غایب بودن مهدی عجل پسر امام حسن عسکری علیه السلام است و اینکه او روزی پدید آمده، جهان را از داد و نیکی پر خواهد ساخت. پس از چه راهی بوده که سید محمد خود را مهدی خوانده و از چه راهی بوده که دوازده امامیان دعوی او را پذیرفته اند؟! نیز دعوی خدایی مولاعلی و کارهای او که کاروان حاجیان را کشتار و تاراج کرد و در نجف بارگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ویرانه کرده، چوب محجر قبر را کسان او چون هیزم زیر اجاق سوزانیدند. این سباحتکاری ها با مذهب شیعه چه سازشی داشت؟! به ویژه در آن زمان که شیعیان تازه به جوش و جنبش برخاسته و تعصّب بی اندازه داشتند.

با دست آمدن کتاب کلام المهدی، تار و بود معمّای دعوی مهدی گری سید محمد و دعوی خدایی پسرش مولاعلی که به سخن کسروی بی گشادنشان این تألیف بدون ارزش بود همراه مطلب دیگری که از دید تاریخ قرن های اخیر ایران بسیار گران بهاست به دست آورده می شود. به تصریح کسروی، سید محمد یکی از بدعترگران بزرگی است که در تاریخ اسلام پیدا شده اند و او برای پیشرفت دعوی و حکومت خود یک رشته بدعت هایی پدیدآورده که نه تنها در زمان او و فرزندانش رواج گرفته اند؛ بلکه پس از یکی دو قرن که کهنه و ناپدید شده بودند تاگهان از جای دیگری سر برآورده و بار دیگر مردمان را گرفتار کرده و شورش ها و آشوب ها پدید آورده اند و گفتگوهایی که در قرون گذشته در ایران برخاسته؛ سراسر ایرانیان را به جنگ و دشمنی با یکدیگر برانگیخت و شد آنچه شده، همه، میوهٔ بدعت های سید محمد بوده اند. به عبارت دیگر همان گفته ها و دعوی های این مرد بوده که به دست کسایی در قرن گذشته افتاده و با اندک تغییری بازگفته و مایهٔ آن همه فتنه گردیده اند.

کسروی در پایان مقّمه چنین می آورد که چون داستان کعبیان و مشعشعیان را تا کنون کسی از ایرانیان یا شرق شناسان اروپا نوشته، روا ندیده آن را چاپ نکنند و بهتر دانسته این کتاب را جزو مجلهٔ پیمان کرده و در آخر هر شماره، جزوه ای از آن چاپ نماید که چون در آخر سال یکجا گرد آورده شود کتاب درستی باشد. او چنانچه خود می گوید، از آغاز کتاب تا داستان شیخ خزعل، هرچه توانسته از کتاب ها و نوشته ها جستجو کرده که نام هر نوشته و کتاب را نیز در پای صفحه آورده است؛ اما بخش عمدهٔ داستان شیخ خزعل و برادرش شیخ خزعل خان را در خوزستان از زبان ها شنیده یا خود دیده و دانسته و چون کتابش برای ستایش یا تکوَش کسی نیست؛ بلکه مقصود، نگارش تاریخ و نشان دادن گذشتهٔ سرزمینی است که پانزده ماه در آن به سر برده و از یکدسته مردمش مهرباتی ها دیده، تا توانسته کوشیده است که گفته هایش به راستی نزدیکتر باشند و خلمه اش را به دروغ و سخنان ستایش آمیز یا کینه انگیز نیالاید. پایان مقّمه در چاپ نخست کتاب به تاریخ ۱۳۱۲ شمسی است ولی برای اهمیتی که دارد تا کنون بارها تجدید چاپ شده است و هنوز هم منبع بسیار مهمّی به ویژه برای تاریخ پنج سدهٔ گذشته خوزستان می باشد.

اداره‌کل هنری فرهنگستان هنر، نسخه‌ای نفیس از شاهنامه را در پایگاه الکترونیکی مجموعه نسخه‌شناسی و نسخه‌پژوهی هنری به نمایش گذاشت. نسخه‌ای از کتاب شاهنامه فردوسی با عنوان «شاهنامه من کلام حکیم فردوسی علیه الرحمه والمغفره» که در کتابخانه دولتی برلین نگهداری می‌شود، در ماه محرم سال ۱۰۰۲ق به خط نستعلیق «یوسف بن حسین بن یوسف کاتب چهرمی» کتابت شده و دارای ۸۰۹ برگِ ۱۹ سطری است. این نسخه نفیس در دوره صفویه در مکتب شیراز فراهم آمده و ۲۱ نگاره بی‌نظیر دارد که نگارگران آن نامشخص‌اند. نسخه با سرلوحه‌ای دوگانه، مذهب به نقوش تزیینی گل با قلم‌های زر، لاجورد، قرمز و صورتی شروع می‌شود. در یکی از چهار کتیبه موجود در این سرلوحه، این بیت شعر که با لعاب سفید کتابت شده، به چشم می‌خورد: «این همه طول و عرض و حشمت و جاه ا قطرهای از نوال رحمت اوست». عناوین لیابت نسخه در کتیبه‌های چهارگوش مذهب با حاشیه سیاه در پس زمینه طلایی‌رنگ کتابت شده‌است. نسخه مجدول است و رکابه نیز دارد. متن با مُرکب مشکی، و سرفصل‌ها با رنگ سفید کتابت شده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای مشاهده نمایشگاهی از تمامی برگ‌های این نسخه نفیس و اطلاعات کامل نسخه‌شناسی آن به پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان هنر مراجعه کنند.



پروین اعتصامی شاخص‌ترین شاعر زن زبان و ادبیات فارسی؛

اختر چرخ ادب پروین است

پروین اعتصامی که نام اصلی او «رخشنده » است در بیست و پنجم اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز متولد شد، در کودکی با خانواده اش به تهران آمد. پدرش که مردی بزرگ بود در زندگی او نقش مهمی داشت، و هنگامی که متوجه استعداد دخترش شد، به پروین در زمینه سرایش شعر کمک کرد. یوسف اعتصامی معروف به اعتصام الملک از نویسندگان و دانشمندان بنام ایران بود. وی اولین «چاپخانه» را در تبریز بنا کرد، مدتی هم نماینده ی مجلس بود. اعتصام الملک مدیر مجله بنام «بهار» بود که اولین اشعار پروین در همین مجله منتشر شد، ثمره ازدواج اعتصام الملک، چهار پسر و یک دختر است. «شروع تحصیلات و سرودن شعر»

پروین از کودکی با مطالعه آشنا شد. خانواده او اهل مطالعه بود و وی مطالب علمی و فرهنگی به ویژه ادبی را از لابه لای گفت و گوهایی آنان درمی یافت در یازده سالگی به دیوان اشعار فردوسی، نظامی، مولوی، ناصرخسرو، منوچهری، انوری، فرخی که همه از شاعران بزرگ و نام آور زبان فارسی به شمار می آیند، آشنا بود و از همان کودکی پدرش در زمینه وزن و شیوه های یادگیری آن با او تمرین می کرد. گاهی شعری از شاعران قدیم به او می داد تا بر اساس آن، شعر دیگری بسراید یا وزن آن را تغییر دهد، یا یاقافیه های نو برایش پیدا کند، همین تمرین ها و تلاشها زمینه ای شد که با ترتیب قرارگیری کلمات و استفاده از آنها آشنا شود و در سرودن شعر تجربه بیابانزد. هر کس کمی با دنیای شعر و شاعری آشنا باشد، با خواندن این بیت ها به توانایی او در آن سن و سال پی می برد برخی از زیباترین شعرهایش مربوط به دوران نوجوانی، یعنی یازده تا چهارده سالگی او می باشد، شعر «ای مرغک خرد، ز آشیانه پرواز کن و پریدن آموز، تا کی حرکات کودکانه؟

در باغ و چمن چمیدن آموز رام تو نمی شود زمانه رام از چه شدی؟
رمیدن آموز بندیش که دام هست یا نه مردم چشم، دیدن آموز شو روز به فکر آب و دانه هنگام شب آرمیدن آموز باخواندن این اشعار می توان دختر دوازده ساله ای را مجسم کرد که اسباب بازی اش «کتاب» است ؛ دختری که از همان نوجوانی هر روز در دستان کوچکش، دیوان قطوری از شاعری کههن دیده می شود، که اشعار آن می خواند و در سینه نگه می دارد. شعر « گوهر و سنگ » را نیز در ۱۲ سالگی سروده است:

شاعران و دانشمندانی مانند استاد علی اکبر دهخدا، ملک الشعرای بهار، عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی و نصر الله تقوی از دوستان پدر پروین بودند، و بعضی از آنها در یکی از روزهای هفته در خانه او جمع می شدند، و در زمینه های مختلف ادبی بحث و گفتگو می کردند. هر بار که پروین شعری می خواند، آنها با علاقه به آن گوش می دادند و او را تشویق می کردند. «ادامه تحصیلات»

پروین، در ۱۸ سالگی، فارغ التحصیل شد، او در تمام دوران تحصیلی، یکی از شاگردان ممتاز مدرسه بود. البته پیش از ورود به مدرسه، معلومات زیادی داشت، او به دانستن همه مسائل علاقه داشت و سعی می کرد، در حد توان خود از همه چیز آگاهی پیدا کند. مطالعات او در زمینه زبان انگلیسی آن قدر پیگیر و مستمر بود که می توانست کتابها و داستانهای مختلفی را به زبان اصلی (انگلیسی) بخواند. مهارت او در این زبان به حدی رسید که ۲ سال در مدرسه قبلی خودش ادبیات فارسی و انگلیسی تدریس کرد. «سختنرانی در جشن فارغ التحصیلی»

مهمتر از همه این ها، نکته ای است که از میان اشعارش فهمیده می شود. پروین، با آن همه شعری که سروده، در دیوانی با پنج هزار بیت، فقط یک یا دو جا از خودش حرف رزه و درباره خودش شعر سروده و این نشان دهنده فروتنی و اخلاق شایسته اوست.

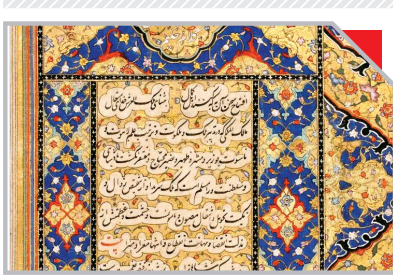
«نخستین چاپ دیوان اشعار» پیش از ازدواج، پدرش با چاپ مجموعه اشعار او مخالف بود و این کار را با توجه به اوضاع و فرهنگ آن روزگار، درست نمی‌دانست. او فکر می کرد که دیگران ممکن است چاپ شدن اشعار یک دوشیزه راه، راهی برای یافتن شوهر به حساب آورند! اما پس از ازدواج پروین و جدائی او از شوهرش، به این کار رضایت داد. نخستین مجموعه شعر پروین، حاوی اشعاری بود که او تا پیش از ۳۰ سالگی سروده بود و بیش از صد و پنجاه قصیده، قطعه، غزل و مثنوی را شامل می شد. مردم استقبال فراوانی از اشعار او کردند، به گونه ای که دیوان او در مدتی کوتاه پس از چاپ، دست به دست میان مردم می چرخید و بسیاری باور نمی کردند که آنها را یک زن سروده است، استادان معروف آن زمان، مانند دهخدا و علامه قزوینی، هر کدام مقاله هایی درباره اشعار او نوشتند و شعر و هنرش را ستودند. «کتابداری»

پروین مدتی کتابدار کتابخانه دانشسرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم کنونی) بود. کتابداری ساکت و محبوب که بسیاری از مراجعه کنندگان به کتابخانه نمی دانستند او همان شاعر بزرگ است. پس از چاپ دیوانش وزارت فرهنگ نیز از او تقدیر کرد. «دعوت دربار و مدال درجه سه»

معمولا رسم است که دولت، دانشمندان و بزرگان علم و ادب را طی برگزاری مراسمی خاص، مورد ستایش و احترام قرار می دهد. در چنین مراسمی وزیر یا مقامی بالاتر، مدالی را که نشانه سپاس، احترام و قدردانی دولت از خدمات علمی و فرهنگی فرد مورد نظر است، به او اهدا می کند، وزارت فرهنگ در

بازدید مجازی

از شاهنامهٔ شیرازی



چگونه برای آذربایجان تاریخ می سازند

جاعل پانترک



اشاره: این مقاله چند سال پیش در یکی از نشریات افراطی ترک پرستی در ارومیه به قلم میر هدایت حصرای منتشر شده(۱) از آنجایی که نقد علمی و عالمانه ای است مجددا منتشر می شود جالب آنکه این کتاب جعلی توسط شاگردان و مریدان محمدرزاده صدیق کشفی بزرگ تلقی شده است. در این نقد روش‌های قلب و جعل توسط محمدرزاده صدیق (دوزگون) بررسی شده است.

اخیرا کتابی تحت عنوان «قارا مجموعه» از طرف آقای دکتر حسین صدیق (محمدرزاده) از چاپ درآمده است که بسیار مسأله‌انگیز است. عده‌ای از دوستان نیز به گمان اینکه این همان کتاب معروف «قارا مجموعه» منسوب به «شیخ صفی‌الدین اردبیلی» است که محمدعلی خان تربیت در اثر خود «دانشمندان آذربایجان» به نقل از «غریبی» به وجود آن اشاره نموده و افزوده است که از این کتاب تنها یک نسخه در خزانه پادشاهان صفوی بوده است.(۲) لذا با شتاب‌زدگی تمام این کشف به اصطلاح بزرگ را به ایشان تبریک گفته‌اند.

در صورتی که خود آقای صدیق در کتابش (ص۱۲۶) به صراحت می‌گوید که احتمالا کتابی به این نام از طرف شیخ صفی‌الدین اردبیلی نوشته شده، ولی به دست ما نرسیده است. بدین ترتیب صحبت از کشف کردن و تبریک گفتن آن کشف به اصطلاح بزرگ، به‌هیچ‌وجه موردی ندارد.

من با آقای دکتر صدیق سال‌هاست که آشنایی دارم. ایشان چندین کتاب و مجله تاکنون منتشر ساخته و مقالات زیادی به فارسی و ترکی نوشته است. ولی این همه دلیل نمی‌شود که کتاب اخیر وی در معرض نقد بی‌طرفانه قرار نگیرد. زیرا روشنگری در این مسأله یک وظیفه به شمار می‌آید که نپرداختن به آن و عدم رفع شبهه از آن، گناهی بزرگ و نابخشودنی خواهد بود. از آنجایی که خود او نیز به‌هیچ‌وجه مدعی کشف آن اثر معروف (که مثل عقبا نامش هست و خودش نیست) نمی‌باشد، لذا قاعدتا نباید از این توضیحات بی‌غرضانه رنجشی به دل بگیرند. زیرا آگاهان‌دن هم‌وطنان و پژوهشگران از اینکه این کتاب به‌هیچ‌وجه آن اثر معروف شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیست، امری واجب و بایسته است.

در حقیقت این کتاب صرفا اثری است که خود آقای صدیق تألیف نموده و از چندین کتاب طریقتی که همه آنها بارها چاپ شده‌اند، نقل نموده است و گاه‌گاهی نیز نام شیخ صفی‌الدین را (چنانکه خواهیم گفت) از طرف خود در لابه‌لای سطور آنها جای داده است که در متن اصلی موجود نیست. لذا اکنون به حکم یک وظیفه ملی به بررسی این اثر و روشنگری درباره آن می‌پردازیم. ابتدا قبل از پرداختن به متن کتاب، مطالبی را درباره خود کتاب بیان می‌کنیم. تا موضوع بیشتر روشن شود. اولاً اینکه ایشان کتابی را که فقط ۱۷۵ صفحه دارد ۲۰۰۰ تومان قیمت گذاشته‌اند، یعنی سه برابر قیمت واقعی آن و این نوعی سوء‌استفاده را در ذهن تداعی می‌کند و این شبهه را برمی‌انگیزد که مؤلف با پیش‌بینی اینکه مردم تا بفهمند که این، آن کتاب اصل نیست، به خاطر نام آن در اندک مدتی خواهند خرید، لذا قیمت آن را بالا گذاشته است.

دوم اینکه با آنکه خود ایشان معتقدند که این کتاب آن اثر معروف شیخ صفی‌الدین نیست، ولی علاوه بر اینکه از ماه‌ها پیش در مصاحبه‌هایش در مطبوعات و در صحبت‌هایش در این باره پروپاگاندا (تبلیغ) می‌نموده که کتاب قارا مجموعه را پیدا کرده و به عبارتی کشف کرده و عنقریب آن را منتشر خواهد کرد. روی جلد کتاب را نیز طوری تنظیم نموده‌اند که هر بیننده با مشاهده نام شیخ صفی‌الدین در بالا و عنوان قارا مجموعه‌ی با خط درشت در زیر آن تصور خواهد کرد که این اثر از شیخ صفی بوده و همان قارا مجموعه کنایاتی است و معنی دیگری در ذهن متبادر نمی‌گردد. توضیح ناشر در صفحه آغازین نیز نه‌تنها رفع شبهه نمی‌کند بلکه متشبه نیز می‌سازد. همان‌طور که باز خود ایشان گفته‌اند کتاب گردآوری و نقل مطالب از کتب مختلف طریقتی است که حتی برخی از آنها مانند مزکی‌الفنوس (ص۹۶) و رساله کؤنول (ص۱۲۶)… هیچ ربطی به شیخ صفی‌الدین ندارند، بلکه بعضی اصول طریقت‌اند. (آن هم نه طریقت صفوی).

اکنون برای روشن شدن و شفافیت بیشتر به نقد کتاب می‌پردازیم.

مطالب متن در ۹ بخش (بؤلوم) ترکی و یک پیش گفتار فارسی جای داده شده است. مؤلف مدعی است که عنوان «قارا مجموعه» اصطلاحی است که به کتب و رسالاتی که دیگران (مریدان) درباره شیخ صفی‌الدین اردبیلی نوشته‌اند، اطلاق می‌شده و به عبارت دیگر کتاب مستقلی به این نام وجود نداشته است. مدعی است که «فاخر-ایز» نویسنده‌ی اهل ترکیه نیز همان نظر را داشته است؛ ولی نشانی دقیقی از صفحاتی که چنین چیزی را نوشته باشد به دست نمی‌دهد. فاخر ایز با استفاده از منابع ترکی موجود در کتابخانه‌های ترکیه دو کتاب به نام‌های «اسکی تورک ادبیاتیندانلنم» و «اسکی تورک ادبیاتیندانلشر» تدوین نموده که در سال ۱۹۶۴ در آنکارا به چاپ رسیده است ولی در آن دو اثر چنین ادعایی مشاهده نمی‌شود از طرفی در هیچ منبع دیگری نیز چنین ادعایی دیده نشده است، بلکه برعکس «غریبی» و به نقل از آن محمدعلی خان تربیت به صراحت نوشته‌اند که آن کتاب اثر شیخ صفی‌الدین اردبیلی است و یک جلد بیشتر هم موجود نبوده که در خزانه پادشاهان صفوی نگهداری می‌شده است. غریبی مزبور قسمتی از محتویات آن را نیز در تذکره خود نقل کرده‌است.(۳)

به هر حال در صورتی که چنین اثری وجود داشته، معلوم نیست بعد از آنکه سلطان سلیم عثمانی تبریز را مسخر شد و خزائن و کتابخانه سلطنتی شاه اسماعیل اول صفوی از کلا تصاحب کرده و همراه ۳۰ یا ۴۰ هزار نفر از هنرمندان و صنعت‌گران تبریز با خود به پایتخت خود برد و جنگ و آشوب‌هایی که در آن دوره رخ داد بر سر آن یک جلد کتاب چه آمد. به احتمال زیاد از بین رفته و امیدی به کشف آن نباید وجود داشته باشد. آقای صدیقی در صفحه ۱۲ کتاب خود می‌نویسد که: «توجه‌شدم که قارا مجموعه در واقع مجموعه‌ای بوده که رسالت مربوط به طریقت شیخ صفی، نصایح و مناقب او در آن جمع شده است.»

همچنین در صفحه ۲۱ کتاب می‌نویسد که قارا مجموعه(ها) مؤلف خاص و تنهایی ندارند! در کل به کتاب‌هایی اطلاق می‌شده که درباره یک مرشد جمع‌آوری می‌شده است. در صورتی که چنین چیزی در هیچ‌جا ادعا نشده و دور از منطق است. زیرا در این صورت صدها کتابی را که درباره طریقت صفوی نوشته شده است باید جزو قارا مجموعه شمرده شوند نه کتاب خاص. حتی مینورسکی نیز می‌نویسد که شیخ صفی برای ارشاد پیروان خودش فرامین و دستوراتی به فارسی و ترکی نوشته بود که آن را قارا مجموعه می‌خواندند.(۴) به عبارت دیگر این اثر دست‌ورعمل‌های طریقتی بوده، نه وصف‌الحال؛ چنانکه شاردن نیز به آن اشاره نموده‌است. مطالبی که در صفحات ۲۵ تا ۲۹ کتاب آمده است، درباره انواع نثر و



املای زبان ترکی و غیره است که ژاند می‌باشد و ربطی به موضوع کتاب ندارد. گفتنی است آقای صدیق علیرغم دو سمینار اورتوگرافی که در این دو سال برگزار شده، هنوز هم حرف «ؤ» را مانند گذشته به صورت «ئو» و «هله» را به صورت «حله» می‌نویسند.

آقای صدیق بدون هیچ دلیل و منطقی اشعار قلی‌بیگ پسر قراخان چرکس، بیگلربیگی شیروان، را که معاصر شاه عباس دوم بوده و چهار قرن بعد از شیخ صفی‌الدین می‌زیسته و نسخ دیوان او در کتابخانه‌های ملک، مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران موجود است، به نام اشعار ترکی شیخ صفی در بخش دوم کتاب خود در صفحات ۳۵ تا ۴۱ نقل کرده است. در حالی که ربطی به شیخ صفی ندارند.

جالب اینکه خود ایشان در جلد سوم مجله «بننی یول» که در چهار شماره در سال ۱۳۶۲ منتشر نموده همان اشعار را به نام همان شاعر چاپ کرده و اینک همان شعرها را در این کتاب به نام شیخ صفی نقل می‌کند

مسلم است که تاکنون شعر ترکی از شیخ صفی به دست ما نرسیده است. تنها سه بند شعر فارسی به نام شیخ صفی در کتاب دانشمندان آذربایجان (ص۲۳۴) مشاهده شده است که در صفحات ۵۱ و ۵۲ کتاب حاضر نقل گردیده، در صورتی که از آن هم تنها یک بند آن به شیخ صفی منسوب است و دو دیگر، از آن دو شاعر دیگر که تخلص صفی داشته‌اند، می‌باشد. یک رباعی هم در قاموس اغلام شمس‌الدین سامی به نام شیخ صفی آمده است که مؤلف از نقل آن غفلت نموده است. آن رباعی این است:

«هر گه که رسی به خلوت یار ای دل

از من برسان سلام بسیار ای دل

آنکه خبر از خرابی حالم گو

زنهار ای دل هزار زنهار ای دل»(۵)

رساله بویروق (فرمایشات) نیز که در بخش پنجم کتاب آمده است همانا ترجمه ترکی کتاب «صفوه الصفا» اثر توکل بن اسماعیل بن حاجی محمدا ردبیلی معروف به این بزاز اردبیلی است که ترجمه حال، مکاشفات و مکالمات و غیره شیخ از زبان پسرش شیخ صدرالدین است نه اثر شیخ صفی که بتوان آن را قارا مجموعه خواند. این کتاب در سال ۷۵۹ هجری قمری تألیف شده و در هندوستان و ایران به چاپ رسیده است و نقل قسمتی از آن به‌هیچ‌وجه نه تازگی دارد و نه ضرورت و در هیچ جا هم گفته نشده است که صفوه الصفا از روی قارا مجموعه نوشته شده است. بخش پایانی (نهم) کتاب نیز به ترجمه‌ی ترکی صفوه الصفا اختصاص داده شده است. مترجم ترکی این اثر محمد کاتب نشاطی شیرازی است.

این بخش از نسخه موجود در کتابخانه ملک برگرفته شده است.(۶) در بخش ۷ و ۸ (از صفحه ۹۵ تا ۱۳۳) بخش‌هایی از کتاب «اسکی تورک ادبیاتیندانلشر» اثر «فاخر- ایز»، که در ۱۹۶۴ در آنکارا چاپ شده است، نقل گردیده است که هر دوی آنها یعنی «مزکی‌الفنوس» و «رساله کؤنل» شرح اصول و باورهای طریقت و تصوف و مطالب مربوط به آنهاست. ولی مؤلف برای بیلگولشدن اینککه این رساله در رابطه با شیخ صفی‌الدین است؛ جابه‌جا القاب شیخ را در میان سطور آن جای داده است. در صورتی که هیچ ربطی به وی ندارد و حتی یک بار نیز شیخ و یا قارا مجموعه در متن اصلی نیامده است.

مثلا در بخش ۷ که رساله مزکی‌الفنوس نام دارد، در آخر صفحه اول آن (صفحه۹۶) آمده است «ای عزیز! بو طریقت فرمانی شیخ صفی حضرتلری قدس سره العزیزین سؤزلریدیر. بو طریقت عروس «مزکی‌الفنوس» اداکنیزی و اونل اوخو. بیلگیلشدن حضرتلری نه بوپوروموشور!»! در حالی که در متن اصلی (ص ۷۰) به‌هیچ‌وجه چنین چیزی مشاهده نمی‌شود، بلکه از سوی مؤلف افزوده شده است.

در همان صفحه مؤلف چندین بار تکرار می‌کند که این رساله جزو قارا مجموعه است و از زبان شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. در صورتی که هیچ دلیلی برای این مدعا وجود ندارد.

در صفحه ۱۱۴ در اول بند سوم به جای شیخ صافی که شیخ دیگری است نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی را گذاشته است در حالی که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن را تحریف نام صفی بدانیم. باز در همان صفحه نام صفی‌الدین اردبیلی را بی‌هیچ دلیلی در پی کلمه «شیخ» اضافه کرده است. همچنین در صفحه ۱۲۲ بند آخر، در متن اصلی فقط کلمه «تحقیق» نوشته شده است. مؤلف عبارت شیخ صفی حضرتلری را نیز از سوی خودش به آن افزوده است. بدین ترتیب مؤلف با افزودن نام شیخ صفی و نام قارا مجموعه در جاهای مختلف علاوه بر اینکه رعایت امانت‌داری نکرده است، خواسته است که تعلق رساله را به شیخ صفی و در نتیجه به قارا مجموعه القانماید.

در صفحه ۱۲۶ رساله‌ی کؤنول (که در اصل رساله ابدال قایغوز سوز است) (۷) را چنین آغاز می‌کند:

«شیخ صفی‌الدین اردبیلی آیدیر.» در صورتی که در متن اصلی چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. از همه جالب‌تر اینکه در صفحه ۱۲۷ در بند ماقبل آخر می‌نویسد: «قارا مجموعه» بی‌البته ال اوخو؟! در حالی که در متن اصلی چنین چیزی وجود ندارد و این خلاف شرط امانت است.

همچنین در صفحه ۱۳۰ در سطر آخر به جای «بو قیغوسوز ایتدی» از سوی مؤلف جمله‌ی «شیخ صفی‌الدین اردبیلی حضرتلری ایتدی» جایگزین شده است. بعد از آن هم کلمه «فندی» که در متن اصلی آمده است در اینجا حذف شده است. چون که فندی را نمی‌توان به شیخ صفی‌الدین نسبت داد.

باز جالب‌تر اینکه در آخر همین رساله (صفحه۳۳) این مطالب را می‌بینیم: «سلطان شیخ صفی‌الدین اردبیلی قدس سره سؤزلری بوپوردو بوپوروق بوپوردو… بولمادی!»؟ در صورتی که در متن اصلی چنین چیزی وجود ندارد.

به هر حال با توجه به محدودیت فضای روزنامه از بحث بیشتر صرف‌نظر می‌نمایم؛ و مجدداً یادآور می‌شویم که این کتاب همان‌طور که مؤلف خود نیز اذعان داشته به‌هیچ‌وجه قارا مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیست. قارا مجموعه اثر خود شیخ صفی بوده که برای ارشاد مریدانش نوشته نه سروده‌ها و مناقب مریدان درباره او. این مختصر برحسب وظیفه برای رفع شبهه نوشته شد تا همه‌چیز روشن و شفاف باشد و بی‌جهت اخلال و تداخل در ادبیات زبانمان پیش نیاید. امید است که رنجشی در کار نباشد؛ درخامان فرهنگمان مؤید و منصور باشند.

نوید آذربایجان، شنبه ۱۹آبان ۱۳۸۰سال چهارم شماره ۱۹۶ دانشمندان آذربایجان، محمدعلیخان تربیت، تبریز، ۱۳۱۴، ص۳۴۴ در همانجا

مینورسکی نام دیگر این کتاب را قارا جامعه‌سرالصفویه خوانده است. این رباعی در کتاب (الشیک من فرق الغلاذ فی العربی)، اثر حامد الصراف بغداد، ۱۹۵۴ آمده است.

این اثر خطی تحت شماره ۴۵۸۶ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. در اصل «قایغوز سوز ابدال» رساله کؤنول

ثبت تبریز به عنوان «شهر جهانی ادبیات»



مادر که ندانست وطن چیست؛ عجم چیست
اطفال چه دانند که از آل کیان اند
میرزا علی معجز شبستری،شاعر و منتقد صریح‌الهیجه واپس‌گرایی و روشنفکر ایرانی است. معجز را می توان در شمار روشنفکران اصیلی به حساب آورد که دل در سودای عظمت و پیشرفت ایران داشتند و از بی خبری و بی سوادی و واپس‌گرایی جامعه ایرانی دوره قاجاری دل آزرده بودند.آنچه از معجز باقی مانده دیوان اشعاری است به زبانهای ترکی اصیل آذربایجانی و فارسی و چند نامه و البته غالب اشعار بازمانده از او به ترکی نغز آذربایجانی است و غالباً نقد هایی گزنده بر واپس‌گرایی،میرزا علی معجز شبستری از پیشگامان زنده داشت حقوق مدنی زنان ایرانی است. او در اشعار خود تساوی حقوق اجتماعی و قانونی زنان را خواستار است و در اشعارش بنا به مواعنی که در جامعه آنروز برای ذکر نام زنان وجود داشته همسر خود خاتم تکذبان را تمثیلی از زن آذربایجانی-ایرانی بحساب آورده و شعر گفته‌است.

تکذین چهلی اولماسا زائل اولغلی اولماز تمدنه مایل
...گر نادانی تکذبان از بین نرود، فرزندش تمایلی به پیشرفت نخواهد داشت. معجز باورمند بود که مادران دانا و فهیمیده و باسواد قادر به تربیت صحیح فرزندان خود هستند.اشعار این شاعر غالباًربوط به نکوهش و هجو و انتقاد ازواضع اجتماعی دوران حیاتش است. دورانی که ره آورد حاکمیت سلسله قاجار بر ایران بود. او در اشعار خود به خرافات و نادانی و تحریفات و بدعت‌های ناشایست دینی تاخته و انسانها را به سوی روشنایی و نور دانش و تمدن برای ترقی دادن کشور فرا می‌خواندو از بیان واقعیات باکی بدل راه نمی‌دهد به همین جهت نیز مغضوب‌متحجرین و واپس‌گرایان و اشاعه دهندگان خرافات در قالب تفسیرهای غلط از احکام دین در شبستر واقع می‌شود. و چندین بار مجبور می‌شود دیار و کاشانه اش شبستر –گونی را ترک کند.

یک بار سعی داشته شعر ترکی اش را به شاه قاجاری عرضه کند. اما در این کار مورد عتاب قرار می‌گیرد. ظاهراً شعر معجز حاوی نکاتی پیرامون نقد سیاست های فرهنگی-آموزشی قاجاریان بوده است. معجز پیرامون این مساله چنین می‌سراید:

دیلیم تور کوا/سوزوم ساده// اوزوم صهبایه دلداه // منیم تک شاعیرین بیت، اولار آشفته بازاری // دونن شعرلیه بیر نامه// آپاردم شاه ایرانه // دندی ترکی نمی‌دانم // مرا تو بچه پنداری؟! // اوزو ترک اغلو ترک //امما دئییر بیر کان جهالتدیر!//خدایا مومضحل قیل تخت دن //بو آل قاجاری !

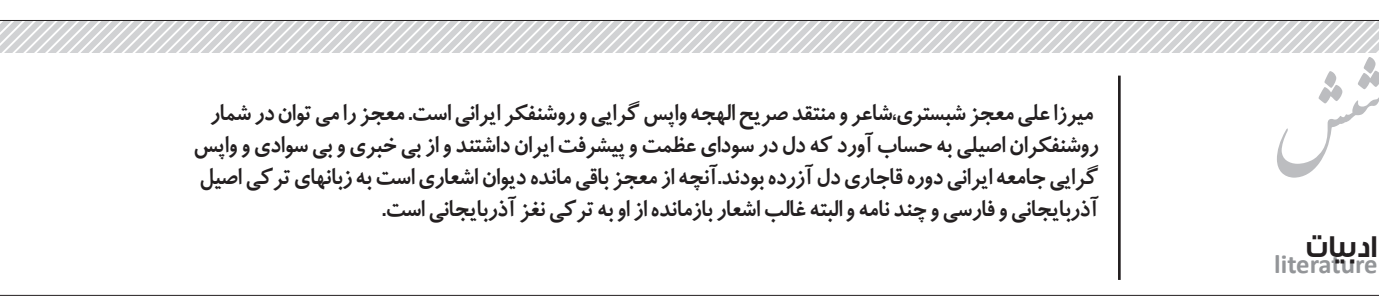
ظاهرا معجز در خواست بنیاد مدرسه ای برای دختران داشته و مورد بی مهری شاه قاجاربه قرار می‌گیرد که چنین آرزوی اضمحلال قاجاری را می‌کند. معجز ایران‌دوستی تمام عیار و روشنفکر و مشروطه طلبی متجدد بود. ارچداشت بزرگان فرهنگ و ادب ایرانی و شاهنامه فردوسی و اشاره به ریشه های غنی تاریخ و فرهنگ ایرانی در سراسر دیوان ترکی معجز تبلوری ژرف دارد...در شعر زیبای قلم اوج این تکاپوی ایرانی گری معجز به روشنی اشکار است و چنین سروده است.

نویسندهٔ سرگذشت جهان قلمدر قلم بارک الله قلم سفیر کبیرلوشیروان قلمدر قلم بارک الله قلم قلم حکم فرمادی هر عصرده قلم اهلین اگلدشدره ر قصرده عزیز ایلین یوسفی مصرده قلمدر قلم بارک الله قلم او در رستمی راکب رخش اتدن اودر هیکل نادری نقش اتدن شه عباسه نام نکو بخش اتدن قلمدر قلم بارک الله قلم بازار گونده مینلرجه فرمند سخت

محمدباقر بهشتی با بیان اینکه درخواست شهرهای شیراز و مشهد برای کسب عنوان «شهر جهانی ادبیات» از سوی یونسکو رد شده است، کسب این عنوان را حق تبریز دانست. این عضو شورای اسلامی شهر تبریز با اشاره به پیشینه غنی ادبیات در تبریز و وجود چهره‌های شاخص ادبی در استان، گفت: در حال حاضر برای شهر تبریز یک فرصت به وجود آمده است و ما فقط خردادماه را فرصت داریم تا با جمع‌بندی‌های لازم در کمیسیون‌های فرهنگی و برنامه و بودجه از این فرصت به‌وجود آمده استفاده کنیم. طی صحبت‌های انجام شده با معاون دبیرکل یونسکو در ایران، این نهاد از ثبت تبریز به عنوان شهر جهانی ادبیات استقبال کرده است و با توجه به اینکه قبلا تمام مدارک و مستندات به یونسکو ارسال شده، تنها امضای شهردار برای انعقاد توافقنامه کافی است.

عضو کمیسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر تبریز افزود: در صورت قطعی شدن

کسب این عنوان برای تبریز، باید یک دفتر دائمی برای آن در تبریز دایر شود. وی با اشاره به مزایای فرهنگی و گردشگری کسب عنوان شهر جهانی ادبیات برای تبریز یکی از ثمرات آن را افزایش گردشگری فرهنگی عنوان کرد. گفتنی است تبریز یکی از مراکز اصلی زبان و ادبیات فارسی در طول تاریخ بوده و بیش از ۴۰۰ شاعر، عارف و رجال نامی ایران از ۸۰۰ سال پیش به ترتیب از حکیم اسدی طوسی تا استاد شهریار، یکی پس از دیگری در مقبره الشعرای تبریز به خاک سپرده شده‌اند. خاقانی شروانی و حکیم اسدی طوسی و کمال خجندی و قطران تبریزی و استاد شهریار از شاخص ترین چهره های مدفون در مقبره الشعرا هستند. قدیمی‌ترین اشاره به این گورستان در کتاب نه‌زالقلوب تألیف حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ هجری می‌باشد؛ همچنین در «تاریخ گزیده مستوفی» تألیف ۷۳۰ هجری نیز به مقبرهٔالشعرا اشاره شده‌است.



معجز شبستری شاعری ایران دوست و اندیشمند؛

اطفال چه دانند که از آل کیان اند



ایه ر باش اونا صاحب تاج و تخت
سپهدار و سردار و سالار بخت
قلمدر قلم بارک الله قلم
قلم یازدی چون قتل فرمانینی
اوروس چارنینن توکدیلرقابیننی
اتدن خلع هم تورک سلطانبیننی
قلمدر قلم بارک الله قلم
قلمدن سؤال ایله سن ممده لی
نیچون تختدن دوشدی اولدی دلی
سبب کیمیدی؟ سویلر به صوت جلی
قلمدر قلم بارک الله قلم
اتده نمز دیک عالمده سیر و سفر
قلم اتتمه سیدی بیزی با خبر
نگارندهٔ نقشهٔ بحر و بر
قلمدر قلم بارک الله قلم
اگر اولماسیدی جهاندا مداد
کیم ایلردی خیام و سعدینی یاد
سختدان شیرین زمان بلاد
قلمدر قلم بارک الله قلم
اگر اولماسیدی جهاندا قلم
دییلمزدی دنیاده نام عجم
علمدار فردوسی محترم
قلمدر قلم بارک الله قلم
نؤلوب شیخ محمود جنت مکان
قالیب "گلشن راز" اوندان نشان
اونی شهرة شهر اتدن دوستان
قلمدر قلم بارک الله قلم
اجل باغلابیب صابرین گوزلرین
قویوب یالقیز اوغلانلارین قیزلارین
دیری ساخلیبان "هوپ هوپون" سوزلرین
قلمدر قلم بارک الله قلم
دندیم چون هائی حافظ دهر شوم
نولوب شمس عطار، ملای روم
دندی: نیلیسن ایندی بحر العلوم
قلمدر قلم بارک الله قلم
گوروب خسروی هاتفی گور کن
بیچیپ لعلیله، صائبه هم کفن
بوشاعرلرین نامین احیا اتدن
قلمدر قلم بارک الله قلم
جهان قالدی یاران نه خاقانیه
نه ابن یمینه، نه قالیئه
او که دل چوریمز بودیوانه یه
قلمدر قلم بارک الله قلم
گندیدب دهردن عرفی و انوری
وثریب جان هم او جامی وجوهری
بو گون اونلارین وارث اکبری
قلمدر قلم بارک الله قلم

جهاندا اگر اولمیدی مداد
سنائینی آیا کیم ایلردی یاد
باباطهره یاور خوش نهاد
قلمدر قلم بارک الله قلم
اسیر ایلییب ایرجی روزگار
نظامینی-خواجهنینی بیقرار
او که نؤلمز هرگز، یاشار بیشمار
قلمدر قلم بارک الله قلم
دندیم آغلیبا آغلیبا ای قلم
هائی سبزواری، هائی محتشم
دندی: معجز الساعه حی الامم
قلمدر قلم بارک الله قلم
معجز بی وطنان را نکوهش می کند و در ستایش از ایراندوستی می گوید:
وطن محبتی اولسایدی اهل ایراند!
او شانلی قصری یخیلمازدی شاه کسرانین !
معجز از خونریزی های جنگ جهانگیر اول بیزار است و پادشاه پروس و عثمانی ها را به دلیل ادامه جنگ مورد انتقاد قرار می دهد.معجز که از قاجاربه بیزار است در سال ۱۳۰۲،سخت پشتیبان جمهوری در ایران می شود و پیرامونش چنین می‌سراید:
ساقیا بیر باده ویر اینای جمهوريته
تشنه دیر اهل وطن صهباي جمهوريته
قدر زر معجز شناسد ،قدر گوهر گوهری
اولماز هر کس مشتری کالای جمهوريته
جمهوری به سامان نمی رسد و در سال ۱۳۰۴ معجز منتقدهمیشگی قاجاربه،سخت پشتیبان عزل قاجاربه

ادامه از همین صفحه

دیبین او گوئک یازانه قلمین اوچون یلواش باس
گوئیغینی اینجیدیرسن عوراتی بینهایت
بیلیرم نه در خیالی حضرتاین ای محبان
دیبسیز که خدمت ایلر بیزه کبله ملاقربان
یازلاسا ناف نسوان چوخالار نفوس ایران
وطنه اولار اولارین خدماتی بینهایت
فقط ای حاجی داداشلار چون اندیر نظاره فالچی
کلم لطیف نافه کیر یخیر بیچاره فالچی
قلمی وورار دوانه چیخادار دوباره فالچی
طرفینه وار بو کارین زحماتی بینهایت
اولا گر سوادی یاران مشهدی تکذبانین
قاباغیندا عورت آچماز گوئیغین فلان آغانین
او تکذبان محرم گوئیغین یازاندا قانون
اندر حفظ آبروی حضرات بینهایت
دیوان معجز شبستری، جلد اول، صفحه ۰۷۷

بو ایل چوخ بلالر ویروب ال اله
ملخ، درد اسهال و هم زلزله
تمام اولدی ظن اثتمه بین وار هله
صغیر و کبیر امتحانلار گینه
خسیسلر کسیب جوتدیغین دوره سین
کومورچی دبیر وثر گوره ک کوزه سین
آلانلار ساتانلار اوجالدیر سه سین
دبیر بیر بیره بیس یامانلار گینه
قوروب مجلس اگلشیب خان کیمی
نه خان بلکه حضرت سلیمان کیمی
باخون گورنه سام و نریمان کیمی
بورور بوغالرین قومسیانلار گینه
شفیقان منه یار وانصر در
طرفدار تخریب بازار در
کولونگه سالیب دسته بیعار در
وورون باشه ای آغلیانلار گینه
چکرلر خریطه خیابان ایچون
خیابان نه لازم مسلمان ایچون
بیر از پی ویرون خلقه درمان ایچون
که قیش گلدی چاتلار دایانلار گینه
وثرین سیز منه بیر عدد کله قند
وثریم منده بیر مژده دلپسند
او مژده بو در ابتدی قدین بلند
مبارز طلب قهر مانلار گینه
دندیم بارها من معارضلره
قالار روسیه لبق فقط سیزلره
اندر لر بنا مدرسه قیزلارا
گلر شوقه بیر گون جوانلار گینه
سوزوم اولدی سبز آچدیلار مدرسه
بنات گونئی وثردیلر سه س سه سه
گوزیله گوروب لاپ یقین ایلسه
خوروزلار چیخار دامدا بانلار گینه
علی بگدی بو خیر ایشین رهبری
خصوصا و" ایرانی " "جعفری"
اونوتمامدیر هنرپروری
قلم یاز گوره ک وار قالانلار گینه
مدد خرج لطف اتندی تجارمز
ایگیری می،تومن، اون تومن، اولدی یوز
ترقی طلب فرقه دن راضییز
یورولمازلایشیرله اونلار گینه
الهی به حق شه معجزه
دوباره یوز ایل عمر وثر معجزه
گنجه گوندوز اشعار یازسین سیزه
اوخونسین او خوش داستانلار گینه
و اما گویا مخالفت واپس گرایان با معجز تمامی ندارد..در سال ۱۳۱۲ شبستر را ترک و سرانجام در سال ۱۳۱۳ در شاهرود جان به جان آفرین تسلیم می کند.شعر معجز ،حکایت تلخ و شیرین نقد واپس گرای و دفاع از ضغفا و محرومان و نقد زور گویان و استبداد است و در بیان حالش گویی از هیچ نیرویی واهمه ندارد. معجز شعر فارسی هم کم ندارد. اگر چه دیوانش غالبا به ترکی آذربایجانی ناب است. قلم تیز و بدون تعارف از ویژگی های همیشگی اشعار معجز است. در یکی از اشعار فارسی معجز (قسمت آخر جلد سوم کلیات اشعار معجز) به مبارزه با بیسوادی جامعه و مخصوصا زنان پرداخته شده. و البته عشق به ایران و وطن در این شعر نمود کامل یافته:

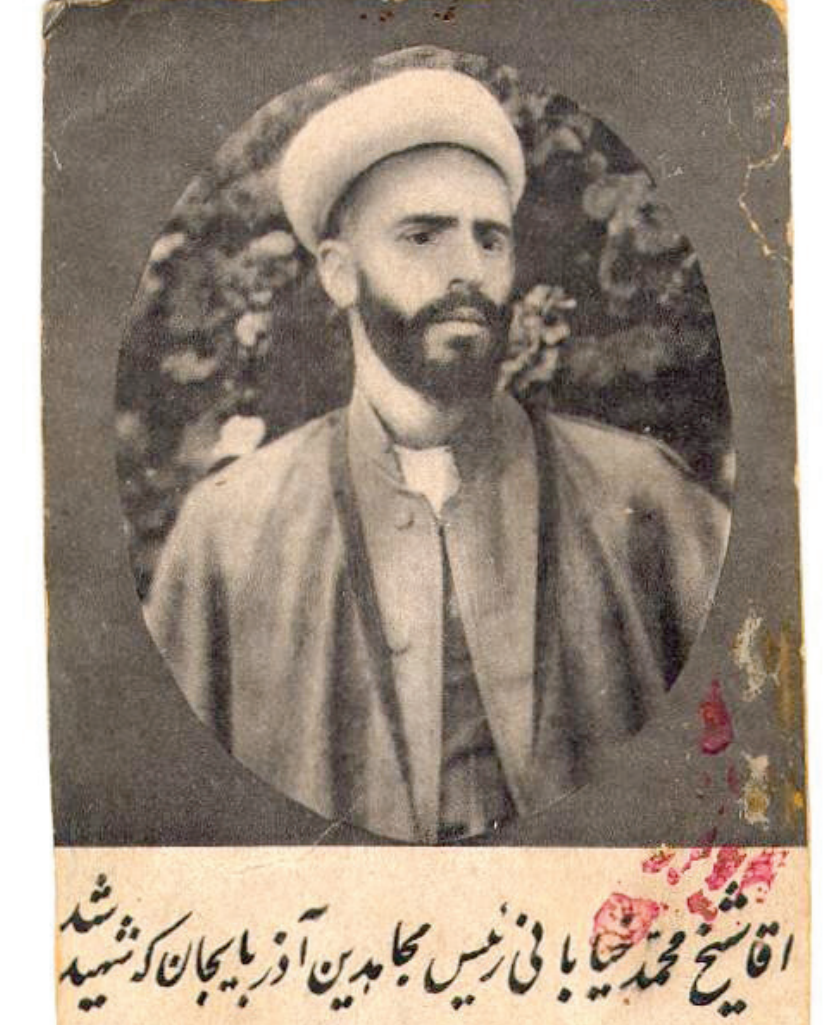
تا مادر اطفال نخوانند و ندانند
اطفال چنین مادر خر؛ خر بچگانند
بر مؤمنه فرضت نبی گفت تعلّم
گر مؤمنه زن نیست بگوئید کیانند
فرق تو و حیوان به علمست و کتابت
آنان که نه از اهل سوادند خرانند
روحی که علیل است کند خسته بدن را
اطفال چو جسمند و زنان روح و روانند
آبادی هر مملکت از دانش زنهاست
چه بر پسران تربیت آموز زناتند
مادر که ندانست وطن چیست؛ عجم چیست
اطفال چه دانند که از آل کیان اند
بایست بخوانند تواریخ عجم را
تا حب وطن در دل ایشان بنشانند
با اینهمه اوهام به شهراه ترقی
این قافله تا حشر؛ رسیدن نتوانند
ایرانی بیچاره سر از خواب جهالت
بردار که صبح آمد و یاران نگرانند
برخواست موانع دیگر اندیشه مکن هیچ
غولان همه در بند سلیمان زمانند
یکره گذری کن بسوی گلشن احرار
بین معجز و بلبل چه خوش آهنگ و نوایند
دیوان معجز را بایستی خواند. چه به ترکی آذربایجانی و چه اشعار فارسی اش.او روشنفکر زمانه خود بود. ایران دوستی تمام عیار و با دیوانی که می توان آن را از گنجینه های ادبیات ترکی آذربایجانی به شمار آورد. بایسته است شاعران ترکی سرای ایرانی اسلوب شعری شاد روان معجز را الگوی خود قرار دهند و البته دیوان آذربایجانی اش را به فارسی بر گردانند.

با رسال ۱۸۲ اثر به دوسالانه حسین منزوی مهلت ارسال آثار تا ۱۵ خرداد تمدید شد. نخستین دوسالانه غزل به نام حسین منزوی در سه بخش کتاب مجموعه غزل چاپ شده از ابتدای سال ۹۶ تا ۹۸، بخش دوم مربوط به تک‌اثر و بخش سوم در بخش پژوهش شامل پایان‌نامه و کتاب در حوزه نقد و بررسی غزل این شاعر فقید در حال برگزاری است. طبق فراخوان اولیه مهلت ارسال آثار به این جشنواره ۳۱ اردیبهشت‌ماه تعیین شده بود. با پایان مهلت ارسال آثار به علت درخواستی که علاقه‌مندان داشت، این زمان تا دو هفته دیگر یعنی (۱۵ خردادماه) تمدید شد. استقبال از برگزاری این جشنواره مطلوب بوده و از ۲۸ استان به این جشنواره شعر ارسال شده است. طبق آمار بیشترین آثار از تهران به دبیرخانه واصل شده است. تا مدت زمان اعلام شده در بخش کتاب فارسی ۳۱ اثر و کتاب ترکی یک اثر به دبیرخانه رسید و همچنین در بخش شعر فارسی ۱۳۲ اثر و در بخش شعر ترکی نیز ۷ اثر به دبیرخانه رسید. به دلیل استقبال خوب شرکت‌کنندگان از بخش پژوهشی جشنواره تا ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۲ اثر در بخش پژوهشی به دبیرخانه واصل شد. در مجموع ۱۸۳ اثر در سه بخش کتاب، شعر و پژوهشی به دبیرخانه ارسال شده است. بیشترین آثار از استان‌های تهران، زنجان، اصفهان، گیلان، قم و خراسان رضوی ارسال شده است.



جنبش شیخ محمد خیابانی در گفت‌وگو با رحیم نیکبخت پژوهشگر تاریخ؛

خیابانی یک عنصر ملی گرا و وطن دوست بود



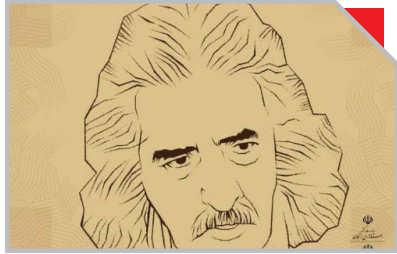
شیخ محمد خیابانی عالم مجاهد تبریزی از مهم‌ترین روحانیون مبارزان تاریخ معاصر ایران است. مؤسس حزب دموکرات، روزنامه **تجدد** و **آزادبستان**. در باره چند و چون حرکت و قیام شیخ محمد خیابانی و تحلیلی بر برخی شبهات پیرامون اقدامات و شخصیت او به گفتگو با رحیم نیکبخت، آذربایجان شناس و پژوهشگر تاریخ پرداخته‌ایم که از نظر می گذرانید:

■ **اندیشه شیخ محمد خیابانی در چه فضایی شکل گرفت و نسبت او با روحانیت مبارز چیست؟**
شیخ محمد خیابانی تحصیلات علوم دینیّه داشت و در خانواده‌ای روحانی رشد و نمو کرد. با خانواده مهمی از روحانیت تأثیرگذار تبریز یعنی خانمهای‌ها هم وصلت کرد و شاید جالب باشد که بدانید، شیخ محمد شوهر عمه مقام معظم رهبری است. با توجه به مسائلی که همیشه در تبریز و آذربایجان از زمان مفویه و به ویژه در مابعدقاجار به مطرح بوده، علمای ظلم‌ستیز و حاضر در صحنه همیشه در این منطقه حضور داشتند. البته می‌توانیم علما را به دو دسته تقسیم کنیم: گروهی بودند که خطرقرمزشان به خطر افتادن اسلام و دین بود و تنها در این صورت وارد صحنه و مسائل می‌شدند اما گروهی مانند امثال شیخ محمد خیابانی قدری فعال تر در این عرصه ها حضور داشتند. حضور شیخ محمد خیابانی در مجلس شورای ملی به عنوان وکیل آذربایجان، نشانگر آن است که یک روحانی آگاه به زمانه خودش بود. بعد از مداحلات بیگانه و مباحثی مانند التیامتوم سخنرانی کرد و موضع محکمی گرفت و یک حرکت ضدبیگانه را در تهران آغاز کرد. شیخ محمد خیابانی در چنین جایگاهی قرار داشت، از انمه جماعات تبریز بود و تحصیلات علوم دینیّه داشت. او سعی می کرد که در سطح ملی، آگاهی گسترده‌ای درباره مسائل کلان و ملی ایجاد کند که رگه های این تلاش را به‌خوبی می‌توانیم در مطالب روزنامه **تجدد** او مشاهده کنیم.

■ **شیخ محمد خیابانی چگونه با اندیشه‌های جدید آشنا شد؟ آیا **تجددخواهی** و **تاسیس حزب دموکرات**، از نشانه‌های غربگرایی در اندیشه و عمل او نیست؟**

خانواده شیخ محمد خیابانی از یک طرف خانواده‌ای علمانی بود و از یک طرف هم در تجارت دستی داشتند و در قفقاز و عثمانی تجارت می‌کردند. این رفت و آمدها باعث شده بود که برخی از مباحث و دیدگاه‌های جدید در فضای عمومی تبریز و از جمله فعالیت‌های شیخ محمد خیابانی مؤثر واقع شود. در این میان، دموکرات‌جامعی بودند که تحت تأثیر این

نخستین دوسالانه حسین منزوی



تاراج معماری ایرانی در کشورهای حاشیه خلیج فارس؛

تیغ عربی بر گلوی خلیج فارس



از فرهنگ عربی است. در این میان آنچه تأسفبار است شایعاتی درخصوص اقدامات اولیه اعراب برای ثبت یادگیر ایرانی با عنوانی جعلی دارد و آنها سعی دارند یادگیرهای ایرانی را با نام یادگیرهای عربی در سازمان ملل به ثبت برسانند. این همه در حالی است که مسئولان میراث فرهنگی کشورمان در خواب غفلت به‌سر می‌برند تا اعراب بعد از ادعای مالکیت بر جزایر ایرانی و برخی دانشمندان و شخصیت‌های فارسی زبان، این بار ادعای مالکیت بر معماری ایرانی داشته باشند!

معماری جدید منطقه:

در معماری و بافت تاریخی گذشته حاشیه خلیج فارس، دو روش طراحی ارگانیک و خردگرا وجود داشته که این دو روش با هم در آمیخته و در توافق و هماهنگی با یکدیگر مفهوم جدیدی از برنامه‌ریزی و طراحی فضایی به وجود آورده است. با پرهیز از بناهای مسط و بناهای سلطه‌گر معماران بی نام این بافت‌های تاریخی موفق به ایجاد بناها و مجموعه های باشکوهی می شود که مردم وارند، از آنها هویت می‌گیرند و بدان‌ها هویت می‌بخشند. اما امروزه شهرسازی و ساختمان سازی آن بر قاعده بی نظمی و رعایت نشدن اصول معماری بومی پیش رفته و هویت معمار آن لا به لای چرخ های توسعه و پیشرفت اقتصادی گم شده است.

در ابتدای قرن بیستم، استیالی تفکر نوگرایی و پیامد آن سبک بین الملل، معماری را از حرفه ای منطقه ای، به اتفاقی جهانی مبدل ساخت. بسیاری از معماران به دلیل انگیزه های خاص سیاسی و اقتصادی، فراتر از مرزبندی های مرسوم، به طراحی در سرزمین های دیگر علاقه‌مند شدند. این حرکت در دهه ی پایانی قرن گذشته بر پایه بنیان های نظری جهانی شدن، از حرکتی فردی و سلیقه‌ای، به پدیده ای سازمان یافته تغییر چهره داد. اما با آغاز هزاره سوم و ورود به عصر دنیای چند جهانی، شرایطی رخ داد که در آن، شیوه های مختلف مواجه با موضوع جهانی شدن، موجب نا نگرش منطقه گرایي و رویکردهای جهانی- بومی، به رسمیت شناخته شدند. منطقه گرایي یکی از رویکردهای معماری است و بر لزوم توجه به ویژگی های فرهنگی، جغرافیایی و اقلیمی یک منطقه خاص تأکید می کند. این خصوصیات در نهایت به معماری محال و هوا» بخشیده و حس مکان را در مواجه با فضاها تقویت می کند.

در حالی که شهرهای امارات خود را به معیارهای توسعه پایدار و منطقه گرایي بومی نزدیک می‌کنند بندر عباس و بوشهر کنونی فاقد زیرساخت‌های اولیه شهری است.فاضلاب‌های شهری به درون دریا ریخته می‌شود. در کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس مجوز ساخت و ساز بنا نمای ناهمگون با محیط و اقلیم داده نمی‌شود در حالی که شهر بندرعباس و بوشهر دارای یک مرکز و یا دفتر بررسی نماهای شهری نیست. انواع و اقسام نماهایی که اصلا در قالب هیچ سبکی نمی‌گنجد و قابل دفاع نیستند در این شهر دیده می‌شود. نماهای سردرگم و فاقد هویت که تقلید دست چندم از معماری غربی و خانه های شیوخ عرب است.

معماری و شهرسازی امروز باید به اصالت و جوهره بنیادین خود بازگردد که در این مسیر با چالش های جدی مواجه خواهیم شد و تحقق آن به میزان تلاش معماران و شهرسازان بستگی دارد.

منبع:
دشتی، رضا، (۱۳۸۰)، «تاریخ اقتصادی اجتماعی بوشهر تا دوره قاجاریه»، انتشارات پازینه

-کریمی، باقر، (۱۳۸۹)، تأثیر معماری قدیم بوشهر بر فرهنگ و معماری کشورهای حاشیه خلیج فارس (مطالعه موردی محله البستکیه شهر دبی)، مجله هویت شهر ۱۱: ۹۶-۸۵

-رحیم زاده باشمحل، محمد و قاسمی، سعید، (۱۳۹۳)، تأثیر فرهنگ اقلیم بر معماری بومی ابنیه خلیج فارس، دومین همایش گردشگری، جغرافیا و محیط زیست پایدار

-جعفرمحمدی، سمانه ومهدوی نژاد، محمدجواد،(۱۳۹۴)، معماری همساز با اقلیم و موقعیت خاص جغرافیایی کشورهای اسلامی حوزه خلیج فارس(نمونه موردی: ابوظهبی و کویت)، کنفرانس بین‌المللی علوم مهندسی دبی-امارات

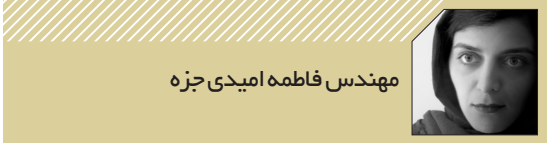
- جامعه آنلاین معماران ایران،(۱۳۹۲)، یادگیر نماد معماری ایران که کشورهای عربی به بنیامایش می‌برند

-خبرگزاری جمهوری اسلامی(ایرنا)،(۱۳۹۸)،اصالت وهویت معماری کنونی بندرعباس در بوته نقد

- خبرگزاری مهر، (۱۳۹۵)، معماری ساحل‌نشینان پشت ساختمان‌های بی‌هویت؛ یادگیرها بر باد رفت

- مجله گردشگری الی گشت، (۱۳۹۸)، کبب، از معماری یادگیرهای یزد در

دبی



مهندس فاطمه امیدی جزه

معماری بومی شهرهای حاشیه خلیج فارس ایران، در طی سالیان دراز و هم‌ساز با شرایط آب و هوایی، بستر، فرهنگ، اجتماع و مذهب به وجود آمده و تکامل یافته است که نشان دهنده پایداری معماری این منطقه بوده و پاسخگوی نیازهای فرد و جامعه است. با برسی دقیق معماری و شهرسازی بومی هر منطقه می توان در راستای توسعه پایدار آن منطقه قدم برداشت و برنامه ریزی کرد.

معماری بومی شهرهای ایرانی حاشیه خلیج فارس منحصر به این منطقه است و این در حالی هست که کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس سعی دارند تجربیات ایرانی معماری این حوزه را با نام معماری عرب در محافل معماری جهان معرفی کنند. لذا حفظ، توسعه و ترویج معماری بومی-ایرانی خلیج فارس بسیار ضروری است. هر کشوری برای ایجاد غرور ملی و عزت ملی نیاز به رجوع به تاریخ و فرهنگ گذشته خود دارد که در این میان بسیاری از کشورهای نوپا به تاریخ و فرهنگ دیگر کشورها دستبرد می‌زنند. البته دستبرد زدن به تاریخ و فرهنگ کشورهای دیگر کار آسانی نیست اما از آنجا که مسئولین کشور ما در خواب به سر می‌برند دستبرد زدن به تاریخ و فرهنگ ایران برای کشورهای همسایه مان آسان شده است؛ به لحاظ موقعیت ویژه جغرافیایی خلیج فارس که در بین شرق و غرب قرار گرفته، همواره یکی از مهم‌ترین راه‌های دریایی جهان به لحاظ اقتصادی و به لحاظ انتقال فرهنگ‌های گوناگون بوده است. پالسداشت خلیج فارس صرفا با نام گذاری یک روز به نام خلیج فارس کافی نیست بلکه نیازمند برنامه‌های عملی در حوزه گردشگری، معماری و شناسایی ظرفیت‌های متنوع این کرانه با مشارکت مردم بومی است که علاوه بر تقویت هویت ملی خلیج فارس باعث شکوفایی اقتصادی آن نیز می‌شود.

معماری حاشیه خلیج فارس؛ شکل گیری، تکامل، تخریب و سرقت منطقه ساحلی جنوب ایران به طول تقریبی ۱۴۸۰ کیلومتر در مجاورت دو دریای عمان و خلیج فارس قرار دارد و تنگه هرمز در هشت کیلومتری بندر عباس حدفاصل بین این دو دریا است. قسمت اعظم مناطق ساحلی خشک، بایر و کم‌آب هستند. رطوبتی که از دریا بلند شده و در آسمان این منطقه ظاهر می‌شود، کمتر به صورت باران فرو می‌ریزد. به دلیل تبخیر زیاد در این مناطق آب‌های روان کمتر دیده می‌شود و رودخانه‌های آن غالبا کم آب، موقتی و شور هستند. اقلیم شهرهای منطقه حاشیه خلیج فارس دارای تابستان‌های بسیار گرم و رطوبتی زیاد و دانهی در تمام فصول است و اختلاف دمای شب و روز اندک است. در تجزیه و تحلیل معماری این اقلیم که خطه ساحلی جنوب ایران را شامل می‌شود، بااستی بیان کرد که معماری این منطقه حلقه اتصال دو نوع معماری درون گرای منطقه گرم و خشک و معماری برون گرای منطقه معتدل و مرطوب است چرا که داری ویژگی‌های معماری درون گرا و برون گرا به صورت توأمان است.

در میات شهرهای حاشیه خلیج فارس، شهر بوشهر با بافت بندری ویژه در مرکز حاشیه خلیج فارس با معماری و شهرسازی منحصر به فردش در مقام یک اثر هنری قرار دارد. نخست خلیج فارس و سپس مکتب معماری ایرانی در شکل گیری بافت این شهر تأثیر داشته اند در ادامه ارزش‌های بافت تاریخی بوشهر و دیگر شهرهای ساحلی نزدیک آن به کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص محله البستکیه در دبی رفته است. اهمیت یافتن خلیج فارس و رونق تجارت دریایی آن در زمان قاجار، دولت ایران را بر آن داشت تا واحد اداری مستقلی موسوم به «حکمرانی بنادر خلیج فارس» تاسیس نماید. در آن دوره برخی دولت‌ها در بوشهر نمایندگی و کنسولگری داشتند، تاجر بزرگ فعالیت انجام می‌دادند و به عنوان دروازه جنوبی ایران برای تبادل افکار و مناسبات فرهنگی بوده است.

یادگیر یکی از مهم‌ترین نمادهای معماری ایرانی است که متناسب با شرایط آب‌وهوایی هر قسمت از مناطق گرم و خشک ایران فرم های مختلف یک طرفه، چهار طرفه و گاهی هشت طرفه است. هم چنین ارتفاع آن در مناطق مختلف متفاوت است. یادگیر با ایجاد کوران هوا در بناها باعث خنک شدن فضا می‌شده است. در یادگیرهای مناطق کوبری ایران حوضی برای ایجاد رطوبت در هوای یادگیر در زیر آن قرار داشته است اما در یادگیرهای جنوب ایران در حاشیه خلیج فارس به دلیل رطوبت هوا این حوض وجود ندارد.

این عنصر سالهاست که با فخر و شکوه بر فراز بام‌های بسیاری از شهرها خودنمایی می‌کند. با وجود این که برترین و زیباترین سازه‌های یادگیر نظیر یادگیر اعظم بازار کرمان و بلندترین یادگیر جهان که در باغ دولت آباد یزد است، در ایران است کشورهای حاشیه خلیج سعی در به یغما بردن این سمبل را دارند. حتی مسئولان شهری دبی در منطقه‌ای ایران در آستانه نابودی اند و یا که گاهی به صورت نادر مرمت می‌شوند اما اماراتی‌ها از یادگیر طلایی رومنایی می‌کنند و از آن به‌عنوان معماری اصیل خود یاد می‌کنند و در مسابقات معماری که هر ساله برپا می‌کنند یادگیر ایرانی را به‌عنوان نماد معماری دبی نشان می‌دهند. شاید اعراب معماری بومی خود را داشته و راهکارهایی برای خنک کردن هوا به کار می‌بردهاند اما آنچه که به عنوان یادگیر طلایی رومنایی کرده‌اند، یادگیر پشت‌بام‌های یزد و کرمان در ایران است! حتی مسئولان شهری دبی در منطقه‌ای نزدیک به برج‌العرب با هزینه‌ای زیاد، هتلی را ساخته‌اند که بر بام آن از فرم یادگیر به شکلی نمادین استفاده شده است اگر چه این حرکت دبی تقلید به شمار می‌رود اما با این کار توانسته در رشد گردشگری و اعتلای هویت خود گام بردارد.

نام محله‌ای در شهر تاریخی دبی که از نقاط تاریخی و گردشگری این شهر است، «البستکیه" می‌باشد. در واقع بنای این محله توسط ایرانیان مهاجر از شهرستان بستک هرگزگان که در آن زمان یکی از ولایات ایالت فارس بود، ساخته شده است. بستکی ها هم اکنون بومی امارات محسوب می‌شوند ولی مردم امارات آنها را عجم خطاب می‌کنند پس از آنکه ساخت یادگیر توسط ایرانی‌ها در این منطقه رونق می‌گیرد، اعراب که از این داشته ایرانیان انگشت حیرت بر دهان داشتند از آن برای ساخت بناهای خود استفاده کردند و داستان تا به امروز ادامه یافته و در نهایت برخی گمان برده‌اند که یادگیر جزئی هم سرکوب شد.



دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم | شماره ۱۴۰ | صفحه

صاحب‌امتیازی و مدیرمسئول:

داود دشتبانی

زیر نظر شورای سردبیری

کیخسرو و آذربایجان حکیم ابوالقاسم فردوسی

همه بوم ایران سراسر بگشت به **آباد** و **ویرانی** اندر گذشت **هران بوم** و **برکان** نه **آباد** بود **تبه** بود و **ویران** ز **بیباد** بود **درم داد** و **آباد** **کردش** ز **کنج** ز **داد** و **ز** **بخشش** **نیامدش** **رنج** **به** **هر** **شهر** **بنشست** و **ب نهاد** **تخت** **چنانچون** **بود** **خسرو** **و** **نیک** **بخت**

همه **بدره** و **جام** و **می** **خواستی** **به** **دینار** **گیتی** **بیار** **استی** **وز** **آنجا** **سوی** **شهر** **دیگر** **شدی** **همی** **با** **می** و **تخت** و **افسر** **شدی** **همی** **رفت** **تا** **آذر** **ایادگان** **ایا** **و** **بز** **رگان** و **آز** **ادگان** **گهی** **یاده** **خورد** و **گهی** **تاخت** **اسپ** **بیامد** **سوی** **خان** **آذر** **گشسپ**

جهان **آفرین** را **استایش** **گرفت** **به** **آتشکده** **در** **نیایش** **گرفت** **بیامد** **خرامان** **از** **ان** **جایگاه** **نهاند** **سر** **سوی** **کاوس** **شاه** **نشستند** **هر** **دو** **به** **هم** **شادمان** **نمودند** **جز** **شادمان** **یک** **زمان** **چو** **پر** **شد** **سر** **از** **جام** **روشن** **گلاب** **به** **خواب** و **به** **آسایش** **آمد** **شتاب**

«**وطن‌یولوندا**» به معنی «**در راه وطن**» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ ه‍.ب هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «**وطن‌یولی**» به معنی «**راه وطن**» با کنایه به آن واقعه تاریخی درصدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تاکید‌کند.

چاپ: گلریز

Vatanyoli.mag@gmail.com

بگفت آنکه او با سیاوش چه کرد از ایران سراسر بر آورد گرد بسی پهلووان‌ک‌ه بیجان شدند زن و کودک خرد بیجان شدند بسی شهر بینی ز ایران خراب تبه گشته از رخ افراسیاب ترا ایزدی هرچ بایدت هست ز بالا و از دانش و زور دست

چو روز در خشان بر آورد چاک بگسترد یاقوت بر تیره خاک جهاندار بنشست و کاوس کی دو شاه سرافراز و دو نیکچی ابارستم گرد و دستان به هم همی گفت کاوس هر بیش و کم از افراسیاب اندر آمد نخست دو رخ را به خون دو دیده بشست

آموزه‌های فردوسی و شاهنامه

این سبک را به صورت آپرا در بیابوم و اجرا کنم. فردوسی پیام‌آور است و در جایگاه خود آنقدر بلندمرتبه است که انگار از جنس کوه دماوند است. اگر شاهنامه توسط جوانان فارسی زبان امروزین خوانده شود بسیار تأثیرگذار است. متأسفانه بسیاری از جوانان شاهنامه‌نمی‌خوانند اما اگر بخوانند بسیار تأثیر می‌پذیرند. شاهنامه همه چیز است. شاهنامه کتابی است که مانند کتاب مقدس است.هم‌درس اخلاقی در شاهنامه نهفته شده وهم درس ملی، درس انسانیت، درس عشق و زندگانی است. شما همه چیز را در داستان‌های شاهنامه می‌توانید ببینید. شاهنامه حتی می‌تواند یک دیکشنری و لغتنامه باشد؛ لغتنامه انسانیت!شاهنامه یک معجزه‌ادبی است. به نظر من فرهنگ و هنر از خانواده آغاز می‌شود. خود پدرها و مادرها، افراد خانواده، هنگامی بچه به دنیا می‌آید اولین بستر آموزش برای او خانواده است. پدرها و مادرها ابتدا باید آنها را با شاهنامه و ادبیات فارسی آشنا کنند. بعدها که آن کودک در خانه راجع به فردوسی، سیاوش، سیمرغ و… شناختی پیدا کرد، وارد مدرسه شود و داستان کامل و ادبی آنها را به شعر بخواند. همه چیز



لوریس چکناواریان

«شاهنامه» به راستی موسیقی است؛ شاهنامه شاهکاری است که خود به خود از داستان‌های زیبایی‌ و وزن شعرش، موسیقی به وجود می‌آید. موسیقی‌هایی که می‌توان همه آنها را به صورت اپرا، باله یا سبک‌های دیگر اجرا کرد. من در بچگی از رادیو شیرخدا را شنیده بودم و از هفت، هشت سالگی برنامه رادیویی شیرخدا را گوش می‌کردم. بعدها که بزرگ‌تر شدم به تدریج درباره زورخانه شنیدم و اینکه این نوع موسیقی در زورخانه‌ها اجرا می‌شود. من آن موقع نمی‌دانستم زورخانه چیست و کجاست اما بالاخره به زورخانه رفتم. واقعا در آن مکان مبهوت و شیفته آن ورزش‌ها و ریتم و ضرب‌ها شدم. ریتم‌ها و ضرب‌ها و داستان‌های مختلف شاهنامه‌ای که شنیدم– به خصوص داستان رستم و سهراب– باعث شد از کودکی در ذهنم این فکرها را داشته باشم که اگر روزی توانستم

بیبا تا جهان به بد نسپریم

اعطای نشان جهانی اینار به ژنرال پولاد هاشیم‌اف توسط سفیر جمهوری اسلامی در باکو

جایزه‌ای برای آینده



داود دشتبانی: اعطای نشان جهانی اینار به ژنرال پولاد هاشیم‌اف توسط سفیر جمهوری اسلامی در باکو هم زمان با انتقادات برخی از فعالان فرهنگی ایراندوست و اکثر افراد و گروه‌های تجزیه‌طلب و قوم‌گرا قرار گرفت. پولاد هاشیم‌اف از فرماندهان نظامی جمهوری آذربایجان است که در جنگ اخیر قره‌باغ کشته شده و فعالان ایراندوست به درستی با اشاره به دشمنی‌های دولت علی‌اف با ایران و خطرات گسترش نفوذ باکو و آنکارا در قفقاز و احتمال پیگیری اهداف پانترکیستی توسط این دو این اقدام را تقبیح کرده‌اند. موج

این انتقادات متوجه موسوی سفیر ایران در باکو شد. پانترکیست‌ها که این اقدام ایران خلاف انتظار و تبلیغات آن‌ها بوده و باعث آشفتگی شان شد بیشتر خشمگین شدند. جریانات پانترکیست با تبلیغ گسترده تلاش دارند با انکار کمک‌های تاریخی‌مان به این جمهوری تازه‌تاسیس، ایران را دشمن مردم جمهوری آذربایجان معرفی کنند.

همه انتقادات به غفلت و بی‌عملی ایران در جنگ اخیر قره‌باغ و خطرات گسترش نفوذ ترکیه و روسیه در قفقاز منطقی و پابرجاست اما در رابطه با ارزیابی اهدای این جایزه جهانی به خانواده پولاد هاشیم‌اف باید چند نکته را مدنظر داشت: دکتر موسوی سفیر جمهوری اسلامی ایران در باکو تصمیم‌گیرنده اصلی در اهدای این جایزه به خانواده هاشیم‌اف نبوده و صرفاً به نمایندگی از ایران همراه رابرتن نظامی و نماینده ولی‌فقیه در باکو این جایزه را تحویل خانواده هاشیم‌اف داده است. این جایزه که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است توسط شورای مرکب از دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی به عنوان رئیس شورای سیاست‌گذاری، رئیس جامعه‌المصطفی العالمیه، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، رئیس سازمان صدا

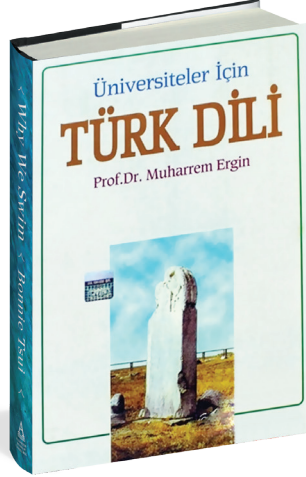
و سیما یا نماینده ایشان، وزیر امور خارجه یا نماینده ایشان، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی یا نماینده‌اش، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، وزیر ورزش و جوانان، معاون فرهنگی و اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، رئیس سازمان فرهنگی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و افراد دیگر اهدا می‌شود

دکتر موسوی به نسبت سفیران پیشین ایران در باکو از زمان استقرار در این کشور توانسته توجه دستگاه سیاست خارجی به موضوع این کشور همسایه را به نسبت قابل توجهی افزایش دهد.

دانش زبان شناسی همراه تاریخ تُرکان و ادبیات‌شان است، یک مرجع معتبر جهانی فراهم آمده باشد و هم بخش بزرگی از مکانهٔ آفت های شبه فرهنگی پان ترکیسم که با هدف تعریف هویتی جدا از ایران و بیگانه به نام ملت تُرک برای آذربایجانیان ایرانی الاصل، به ترویج سخنانی مزاح‌گونه دربارهٔ زبان تُرکی می‌پردازند، خنثی گردد؛ به قول حضرت حافظ:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد

چند عبارت از این کتاب، اهمیت آن را به عنوان مرجعی که از سوی یک تُرکشناس برجستهٔ ترکیه ای تألیف شده است و بیش از ۷۰ سال است در دانشگاه‌های ترکیه تدریس می‌گردد و از مراجع پایهٔ دانشجویان زبان و ادبیات تُرکی سراسر جهان به‌شمار می‌رود، روشن می‌سازند: میان زبان های جهان، زبان تُرکی در میان گروه زبان‌های اووال-التایی قرار دارد(ص ۹). چون به غیر از کتیبه‌های اورخون، متن قدیمی دیگری ضبط نشده است، این زبان نوشتاری فقط از قرن هشتم می‌تواند دنبال شود (ص۱۳). از آنجا که بخش بزرگ آثار به دست آمده از دورهٔ زبان نوشتار کاشغری باخط یوغوری نوشته شده‌اند؛ به این دوره، دورهٔ ایغوری و به این زبان نوشتار، یوغوری هم گفته شده است. ما در آموزش تورکولوژی، از اصطلاح تُرکی قدیمی به عنوان مناسب ترین نام برای این دوره استفاده می‌کنیم (ص۱۳). زبان تُرکی قدیمی آناتولی، تُرکی سده‌های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ می‌باشد (ص ۱۷). و بسیاری داده‌ها دربارهٔ واژگان و ترکیبات فراوان پارسی در تُرکی همراه تأثیر گزاری‌های بان مایه‌های تاریخی و اسطوره‌ای پارسی در کنار سیل وام‌واژه‌های دیگر زبان‌ها در تُرکی، همه و همه نه تنها از این کتاب یک اثر سزوار و شایسته برای ترجمه شدن می‌سازند که نیاز بازار کتاب به آن را نیز گوشزد می‌کنند. اگر ویرایش کامل این کتاب به دست مترجمی که هم در ترجمه چیره دست بوده و هم از لطایف الحیل ایادی پان ترکیسم آگاه باشد انجام پذیرد؛ بدون شک خلأآثار اینچینی را باشایستگی پر کرده و چون سدّی مستحکم برابر اباطیل پان ترکیسم قرار می‌گیرد.



استاد قوم و قبیله گرایان آفت فرهنگ قرار می‌گیرد. وی، به نسبت عمر نه چندان بلند خود، آثار زیادی بر جا گذاشته که کتاب دو جلدی **TÜRK DİLİBİLGİSİ** با بیش از هفتصد صفحه یکی از مهمترین آثار است و شاید در میان کتاب‌های مهم‌تر تاریخ ادبیات و دستور زبان تُرکی نیز کم نظیر باشد؛ در آغاز سخن جلد نخست چاپ ۲۰۰۹ این اثر که اسکن آن در اختیار راقم سطور قرار دارد چنین نوشته شده است: " این کتاب از درس‌های فراگیری دانش زبان تُرکی برای دانشجویان دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه استنبول است. اولین بار در ۱۹۵۸ میلادی چاپ شد. دومین بار در ۱۹۶۲ در استانبول و سومین بار در ۱۹۶۷ در صوفیه چاپ شد. اکنون این چهارمین بازبینی و تکمیل آن است."

این کتاب در ویرایش دیگری به نام **niversiteler için Türk Dili** نیز به چاپ‌های پرشماری رسیده است و با نبود کتاب‌های دست‌اول بر پایهٔ روشمندی پژوهش در علوم تاریخ، زبان‌شناسی و ادبیات برای پژوهشگران یا علاقه‌مندان زبان تُرکی، بسیار سزوار و شایستهٔ ترجمه می‌باشد تا هم به عنوان مرجعی که سالیان سال در کشور ترکیه تدریس می‌شود، برای آگاهی‌رسانی به هر کسی که جویای تاریخ زبان تُرکی، طبقه‌بندی‌های آن در

خلیج فارس و پژوهش‌های ناتمام

تاکنون ناشناخته‌مانده روانشاد سلطان علی‌شیرازی، بهیبهانی است. بهیبهانی در دهه چهل چند دوره نماینده بهیبهان در مجلس شورای ملی بود اما علاقه اصلی او تحقیق در باب خوزستان و به‌ویژه خوزستان جنوبی و سواحل خلیج فارس و به‌ویژه پژوهش در باب شیخ نشین‌های جنوب خلیج فارس بود.

نوشته‌ها و مقالاتی که از او در این زمینه بر جای مانده نهایت دقت توجه او در این زمینه را نشان می‌دهد به‌خصوص اطلاعاتی که در باب مناطق جنوبی خلیج فارس ارائه داده در زمره پژوهش دسته‌اول است. کتابخانه و یادداشت‌های او توسط فرزندان‌ش به کتابخانه دایره‌المعارف بزرگ اسلامی اهدا شده و نگارنده این سطور چند سال پیش برخی از مقالات پژوهشی آن مرحوم را گردآوری کرده و تحت عنوان خلیج فارس و خوزستان به چاپ رسانده است.

در پایگانی‌ها و مراکز اسنادی ایران خوشبختانه اسناد و مدارک و نقشه‌های مهم در باب خلیج فارس و مناطق شمالی و جنوبی آن موجود است به‌ویژه آنچه در مرکز اسناد وزارت امور خارجه نگهداری می‌شود از اهمیت خاصی برخوردار است. نامه‌ها و اسناد و مدارک زیادی در آنجاست که روسا و شیخ‌نشین‌ها و سرپرستان ایلات مناطق جنوبی خلیج فارس به پادشاهان و حاکمان جنوب ایران نوشته و در آنجا مراتب اطاعت و سرسپردگی خود را به پادشاهی ایران اعلام داشته‌اند.

متأسفانه این اسناد که حتی برای برخی ادعا و دعاوی غیر مستند شیخ‌نشین‌ها از اهمیتی بیش برخوردارند تا کنون مرتب دسته‌بندی و انتشار نیافته‌اند. بایسته است مرکز اسناد وزارت امور خارجه از محققان آشنا به مباحث تاریخی و جغرافیایی جنوب ایران دعوت کرده و مجموعه این اسناد را در چند مجلد بازنویسی، تفسیر و منتشر کند. بدیهی است با توجه به گذشت سال‌ها این اسناد جنبه محرمانه نداشته و بلکه کمک خوبی برای سیاستمداران در پاسخگویی به دعاوی نامربوط خواهد بود.

اثر مهم و دیگری که به عقیده نگارنده ترجمه کامل آن ضروری است کتاب مهم لاریمر کنسول انگلیس در جنوب ایران است. لاریمر طی سال‌ها سکونت در آن مناطق توانست کتاب مهمی در چندین مجلد در شناسایی خلیج فارس و نواحی جنوبی ایران بنگارد متأسفانه فقط قسمت کوتاهی از آن و آن هم از زبان عربی به فارسی برگردانده شده که بایسته است سراسر این اثر از زبان اصلی به فارسی ترجمه شود. به هر روی باید اذعان کرد که به‌رغم اهمیت زیاد خلیج فارس و مناطق شمالی و جنوبی آن متأسفانه تحقیقات اصیل ایرانی‌ها در این زمینه ناچیز است.

جعفر وثوقی: در میان کتاب‌های کنونی بازار نشر، جای خالی کتاب‌هایی روزآمد و مستند برای رشته‌های تخصصی یا حتی کتاب‌های عمومی، بیش از هر زمان احساس می‌شود که رشته‌های علوم انسانی در کل و به‌ویژه ادبیات، تاریخ ادبیات و زبان‌شناسی هم از این امر مستثنی نمانده‌اند. یکی از حساس‌ترین این زمینه‌ها، پرداختن به زبان‌شناسی اقوام یکپارچه ایران اسلامی می‌باشد که همواره مورد توجهٔ دشمنان پیدا و معرّف حضور همگان یا پنهان در پوشش میهن‌دوستی و پیروی از دین و مذهب برای تفرقه‌افکنی با دستاویز ساختن گوناگونی گویش اقوام ایران زمین، قرار گرفته است، می‌گیرد و خواهد گرفت.

حلقه‌هایی در همین زنجیره از مناققان هزار رنگ آفت فرهنگ نیز همراه حفظ ارتباطشان با یکدیگر، به باری پوشش‌هایی که دست و پا کرده‌اند و بر مسلک مناققان به هیچ‌کدام باور قلبی ندارند، توانسته‌اند کارهای ضدّفرهنگی را در حوزهٔ خود با دست‌بازتر پیش ببرند و در دامنه‌های گسترده تری عمل نمایند که دو حوزهٔ شمال‌غرب و جنوب‌غرب از این‌جمله هستند؛ بدیهیست که اصلی‌ترین جریان تفرقه‌اکن قومی در شمال‌غرب با هدف تعریف هویتی جدا از ایران و بیگانه‌به‌نام ملت تُرک برای آذربایجانیان ایرانی الاصل و همچنین ایجاد دو دستگی میان دو قوم ایرانی آذری و کرد، هم از دید پشتیبانی‌های دشمنان قسم‌خوردهٔ اسلام، تشیع و ایران و هم از دید گسترده‌گی و تنوع پوشش این پشتیبانی‌ها، جریان سهیونیستی-تکفیری پان ترکیسم می‌باشد و هدف این یادداشت معرّفی یک منبع بسیار مهم همراه یادکرد چند شاخصهٔ ارزشمند آن برای کاربرد در مقابله با تلاش بی‌وقفهٔ جریان منحوس نامبرده در جبههٔ ضدّفرهنگش می‌باشد که متأسفانه تا کنون به فارسی ترجمه نشده است. محمّز اِرگین (Muharem Ergin)، زادهٔ ۱۹۲۳ میلادی و درگذشته در ۱۹۹۵ میلادی، از جمله کسانی است که هم در میان دانشجویان زبان و تاریخ تُرکی به‌گونهٔ اصولی علوم تاریخ، زبان‌شناسی و ادبیات مخاطب دارد و هم مورد

فراغت‌ه و کتاب‌ه و گوشه چمن‌ه



سیدعلی آل داود

درباره خلیج فارس و دریای عمان که مرزهای جنوب ایران را در بر گرفته و در دنیای امروز جزو مناطق مهم استراتژیک جهان به‌شمار می‌رود از سوی محققان و پژوهشگران ایران متأسفانه پژوهش قابل توجهی در چند دهه اخیر ارائه نشده است. باید گفت تاریخ این منطقه و اتفاقاتی که در آنجا رخ داده همواره یکی از مهمترین حوادث و اتفاقاتی است که در کشور ایران روی داده و توجه به آن بسیار ضروری بوده است. به‌ویژه از روزگار صفویان که خلیج فارس برای غربی‌ها و اروپایی‌ها اهمیت خاصی پیدا کرد و نخست پرتغالی‌ها و سپس انگلیسی‌ها به مناطقی از آنجا دست یافتند اطلاع از حوادث آن منطقه برای ایرانیان اهمیت بیشتری یافته است.

پیش از انقلاب مهم‌ترین پژوهش در باب خلیج فارس مجموعه سخنرانی‌های پُر مطلبی بود که در سمینار خلیج فارس در سال ۱۳۴۱ ارائه شد و دانشمندان بزرگی چون استاد سعید نفیسی و استاد محیط طباطبایی و چند تن از نظامیان فاضل در آن محفل سخنانی پر اهمیت ایراد کردند که بعدها به‌صورت کتاب منتشر شد. سال‌ها بعد استاد شادروان احمد اقتداری از سوی انجمن آثار ملی وقت مأموریت یافت که کتابی تحقیقی پیرامون ابنیه و آثار باستانی شهرها و روستاهای کناره خلیج فارس و دریای عمان فراهم آورد و او پس از چند سال پژوهش کتاب مفصل دو جلدی قطوری در این باب به رشته‌نگارش درآورد که هنوز هم با گذشت حدود ۵۰ سال از تألیف آن مهم‌ترین اثر در این مقوله شمرده می‌شود.

اقتداری پیش از آن کتاب مختصر پژوهشی در حدود ۲۵۰ صفحه با عنوان خلیج فارس برای انتشارات فرانکلین تهیه کرده بود که کتابی مستند و تحقیقی و هنوز هم قابل استفاده است اما اثر مهم در این زمینه کتاب «جدایی بحرین از ایران، گناه نابخشودنی» است که اخیراً دایره‌المعارف بزرگ اسلامی در دست چاپ دارد و به زودی انتشار خواهد یافت. اقتداری محققى ایران‌دوست، وطن‌پرست و بسیار فاضل بود و پژوهش‌های کم‌نظیر او در باب خلیج فارس و مناطق ساحلی آن سال‌ها برای پژوهشگران و جویندگان قابل استفاده خواهد بود اما محققى که